

چرا؟!!



روایتی برای اندیشیدن

روایتی مبتنی برگزیده‌ی اخبار و مطالب درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸
با تمرکز بر برخی رویکردها و تدابیر رهبر انقلاب اسلامی

به قلم علیرضا شمیرانی



آنچه در پی می‌آید روایتی مبتنی برگزیده‌ی اخبار و مطالب درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸ است که به کوشش نویسنده‌ی گرامی آقای علیرضا شمیرانی، فراهم آمده و در صفحات ۵۵ تا ۱۳۰ «کتاب فتنه تغلب»؛ اثری از موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی منتشر شده است. این متن برای مطالعه راحت‌تر مخاطبان به صورت جداگانه در اختیار شماست و می‌توانید در ۱۶ فصل آن را بخوانید.

بِسْمِ اللّٰهِ



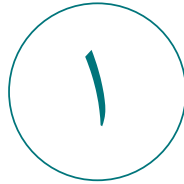
اشاره

همه چیز از یک پیشنهاد شروع شد؛ واکاوی زوایای پیدا و پنهان مقطعی فراموش نشدنی از تاریخ کشور یعنی سال ۸۸ با مولود نامیمونی به نام فتنه. وجهه‌ی اصلی ورود به این آشفته‌بازار مگاران، بازخوانی آن دوره‌ی عبرت‌آموز با تمرکز بر برخی رویکردها و تدابیر رهبر معظم انقلاب بود. براین اساس کار شروع شد و جمع‌آوری اطلاعات مستند و روشنگر در کانون جستجو قرار گرفت. به سراغ مسئولین ذی‌ربط در مراکز و سطوح مختلف رفته و با آنها گفتگو شد؛ مانند دبیر و تعدادی از اعضای دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی، دادستان کل کشور و برخی از دیگر مقامات قضایی، وزیر و رئیس ستاد انتخابات کشور، وزیر اطلاعات و رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، سخنگوی شورای نگهبان، برخی از اعضای هیئت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهی نیروی انتظامی، رئیس سازمان صداوسیما و... از سوی دیگر با فعالان سیاسی حامی و دست‌اندرکار ستادهای انتخاباتی همه‌ی نامزدها از



آقای احمدی نژاد تا آقای موسوی و آقای کروبی و آقای رضایی و نیز افراد متعددی که در آن مقطع به دنبال حلّ و فصل مسائل پس از انتخابات بودند، گفتگو شد. به موازات این اقدامات با تنی چند از مسئولین دفتر رهبر معظم انقلاب اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار ایشان که شاهد و واسط و راوی فراز و فرودهایی از آن روزگارِ عبرت‌آموز بودند گفتگو شد و علاوه بر آن برخی از اسناد و مدارک ملاحظه گردید. برخی از این عزیزان از دفترهای یادداشت روزانه‌شان، سرمایه‌ی بی‌بدیلی در اختیار گذاشتند که تا مدتها میتوان از آن استفاده کرد.

روشن است که در این مقام در صدد بازگویی همه‌ی ابعاد فتنه‌ی ۸۸ و نیز بازخوانی جامع و مانع راهبری‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی نبوده‌ایم و تنها به بازگویی برخی رویکردها و اقدامات اکتفا شده است. آنچه در پی می‌آید روایتی پرسش‌محور و مبتنی بر گزیده‌ای از اخبار و اطلاعات است که به کوشش نویسنده‌ی گرامی، به استناد گفتگوها و مدارک در اختیار فراهم آمده است. امید است این روایت از باب «أَنْظِرْ أَلِي مَا قَالَ وَلَا تَنْظِرْ أَلِي مَنْ قَالَ»^۱ به معرفت و بصیرت جامعه بیفزاید.



انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ بعد از مقطعی برگزار شد که ایران موفقیت‌هایی در عرصه‌های مختلف به دست آورده بود. برای مثال در بحث منطقه‌ای در دوران پس از جنگ ۲۲ روزه و بویژه جنگ ۳۳ روزه بودیم که جبهه‌ی مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی به پیروزی شگرف و قدرتمندی رسیده بود و دوست و دشمن به نقش تعیین‌کننده‌ی جمهوری اسلامی در به ثمر رسیدن این پیروزی، معترف بودند. از سوی دیگر، پایداری ملت و نظام در پیشبرد دانش هسته‌ای و موفقیت‌های غیر قابل تصویری که در این خصوص به دست آمده بود، جمهوری اسلامی ایران را در شرایط ممتازی از نظر طرف‌های خارجی - حتی دولتی مثل آمریکا - قرار داده بود. غربی‌ها به محوریت آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند رویه‌ای که در رابطه با ایران در پیش گرفته‌اند موفق نیست و

باید آن را عوض کنند؛ شاهد مثال آنکه در چهار سال گذشته‌ی منتهی به ۸۸، اروپایی‌ها تصمیم گرفته بودند به لحاظ ارتباطات دیپلماتیک با روش بایکوت کردن، ما را تحت فشار قرار دهند؛ نه تنها وزیر خارجه‌مان را نمیپذیرفتند بلکه در سطح معاون و مدیرکل وزارت خارجه نیز امکان مراوده‌ای وجود نداشت، حداکثر تماس و ارتباط ما با طرفهای اروپایی محدود شده بود به آقای سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا؛ آن‌هم در بحث هسته‌ای. این نوع ارتباط هم با چه آداواطواری از سوی طرف خارجی روبرو بود؛ اما چند ماه قبل از برگزاری انتخابات، این وضع تغییر کرد؛ آقای سولانا مرتب با طرفهای ایرانی‌اش تماس میگرفت، فرانسه در خردادماه از وزیر خارجه‌ی کشورمان برای سفر به آن کشور دعوت رسمی کرد، کشورهای دیگر از جمله آلمان هم شروع کردند به دعوت کردن. این تغییر رفتار، تنها محدود به دولتهای اروپایی و اتحادیه‌ی اروپا نبود بلکه دولت آمریکا که تا پیش از این به گفته‌ی وزیر خارجه‌ی اسبقش دنبال خشکاندن ریشه‌ی ملت ایران بوده و ما را محور شرارت



نامیده بودند، در پی سابقه‌ترین شکل، اقدام به تماس با جمهوری اسلامی ایران کرد؛ رئیس‌جمهور آمریکا در فروردین سال ۸۸ به رهبر معظم انقلاب نامه نوشت و از موضعی نرم خواستار همکاری در عرصه‌های مختلف شد. مهم‌تر از این، نامه‌ی او با ما به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیستم خرداد یعنی دو روز قبل از انتخابات است که به لحاظ زمانی، معنای آشکاری دارد. حدسشان این بود که بعد از انتخابات، جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله‌ی جدیدی از قدرت میشود که دیگر با جمهوری اسلامی قبل از انتخابات، به لحاظ افزایش قدرت فرق میکند؛ لذا تصوّر میکردند باید قبل از آنکه ایران وارد آن مرحله شود باب ارتباط را بگشایند. البته این منطق رفتاری دولتمردان غربی است و به مقامات آمریکایی یا انتخابات ۸۸ اختصاص ندارد. بد نیست به خاطره‌ی یکی از نزدیکان رهبر انقلاب اشاره شود. همه کم‌وبیش میدانند که آقا برخی از مواقع برای پیاده‌روی به ارتفاعات میروند. این خاطره مربوط به اواخر سال ۸۲ است؛ موقعی که جمعی از نمایندگان مجلس ششم ردّ صلاحیت

شده بودند. در آن شرایط، یکی از نمایندگان عضو حزب مشارکت در مجلس ششم، گفته بود که اتحادیه‌ی اروپا در قضیه‌ی ردّ صلاحیتها کوتاه نمی‌آید و اگر این افراد ردّ صلاحیت بشوند، آنها ارتباطاتشان را با ما قطع میکنند. آقا از مسئول تیم حفاظتشان میپرسند چه خبر؟ او هم این خبر را برای ایشان نقل میکند و سپس میپرسد آیا آنها چنین میکنند؟ آقا میگویند خیر؛ اروپایی‌ها دنبال منافع خودشان هستند؛ البته اگر کسانی روی کار باشند که چراغ سبزی به غربی‌ها نشان دهند، غربی‌ها بدشان نمی‌آید آنها روی کار بیایند. شاید یک هفته یا بیشتر از ده روز گذشته بود که مسئول سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا گفت ما کاری با مشکلات داخلی ایران نداریم؛ ما هرکس که در ایران قدرت در اختیارش باشد، با او ارتباط برقرار میکنیم.

بنابراین همچنان که رهبر انقلاب بارها تأکید کرده‌اند، منطق رفتار دشمن واضح است: کوتاه آمدن در صورت اقتدار، فشار آوردن در صورت ضعف. اگر همه‌ی مسئولین به‌عنوان خدمتگزاران ملت و خواص و نخبگان به‌عنوان

امنای مّلت، فقط به همین منطقِ رفتاری دشمن، باور داشته و به آن در شعار و عمل پایبند باشند، به آسانی میتوانیم بفهمیم راه کدام است و بیراهه کدام. به هر حال غربی‌ها بر اساس اطلاعاتی که از آرایش انتخاباتی و موقعیتهای اجتماعی نامزدها داشتند به این نتیجه رسیده بودند که انتخابات منجر به تغییری در گفتمان حاکم در ایران نمیشود؛ اگرچه داشتن این پیش‌بینی مانع از آن نبود که برنامه‌های خودشان را هم دنبال کنند تا کشور و مّلت، نتوانند از این فرصت و موقعیت طلایی استفاده‌ی حداکثری کنند. شاید این حقیقت که آقا نیز بر آن تأکید داشته‌اند که «فتنه‌ی پس از انتخابات، ظلم بزرگی به نظام بود.» یکی از علتهایش همین تغییر موضع پیش و پس از انتخابات بیگانگان است؛ قبل از انتخابات، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها با تغییر رویه‌ی گذشته‌شان و از موضع پایین شروع کردند به ارتباط‌گیری و حرف زدن با رهبری معظم و مسئولین کشور و یک‌دفعه ظرف ده روز ورق برگشت، اوباما و غربی‌ها شروع کردند به لُغز خواندن برای ایران. این

تغییر موضع ناشی از حوادث پس از انتخابات در حوزه‌ی بین‌الملل، واقعیتی است که همه‌ی کسانی که به نحوی با آن سروکار داشته‌اند به آن اذعان دارند؛ برای مثال دیوید کالز^۲ از حزب مردم‌سالاری^۲ می‌گوید: «پیش از انتخابات سال ۸۸ برای شرکت در اجلاس اقتصادی مرتبط با کشورهای آسیایی و ماوراء قفقاز به لهستان رفتم و یک سال بعد نیز مجدداً در همان اجلاس شرکت کردم، دیدم نوع نگاه‌ها و مباحث مرتبط با جمهوری اسلامی ایران در سال ۸۹ نسبت به سال گذشته فرق کرده است و به خاطر حوادث پس از انتخابات، الکی به مواضع ما گیر میدهند و معلوم بود که آن حوادث به اقتدار ما در حوزه‌ی سیاست خارجی خیلی ضربه زده است.»

حال جای این پرسش هست که آیا اگر همانند انتخابات دوره‌های قبل و بعد از سال ۸۸ همه در برابر قانون تسلیم بودند و ادعاهای خود را از مجاری قانونی پیگیری میکردند، دشمنان ملت بیش‌ازپیش در موضع ضعف قرار نمی‌گرفتند؟ آیا اتکاء به آراء چهل میلیونی مردم، راه را برای تأمین مقتدرانه‌ی منافع ملت در عرصه‌ی خارجی هموار نمیکرد؟



یکی از تلخ‌ترین و فراموش‌نشده‌ترین رخداد‌های سال ۸۸ این بود که بیگانگان از جمله مقامات آمریکایی و رژیم صهیونیستی شروع کردند به حمایت از کسانی که حاضر نبودند نتایج انتخابات را بپذیرند و موجبات درگیری و آشوب را فراهم کردند. برای نمونه باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت ایالات متّحده در ۵ تیر ۱۳۸۸ در حاشیه‌ی اجلاس گروه دی ۸ گفت: «موسوی به منشأ الهام آن دسته از هم‌وطنان خود تبدیل شده است که خواهان گشایش به سوی غرب هستند. او نماینده‌ی بسیاری از افراد است که در خیابانها هستند و شجاعت فوق‌العاده‌ای از خود نشان میدهند». امری که خارج از انتظار نبود؛ اینکه دشمنان ملت ایران، همیشه به دنبال ایجاد ناامنی و خشونت و بی‌اعتبارسازی حیثیت جمهوری اسلامی ایران باشند تعجب‌برانگیز نبوده و نیست؛ فلذا به گفته‌ی برخی از مسئولین دفتر و نزدیکان



رهبر معظم انقلاب، ایشان بارها برای گردانندگان حوادث پس از انتخابات پیغام صریح دادند که مرزتان را با بیگانگان مشخص کنید. علاوه بر اینکه، آقا پیش از انتخابات از آقای موسوی خواسته بودند مراقب گفتار و رفتارشان باشد که دشمنان ملت از آن سوءاستفاده نکنند؛ در همان ساعات اول پایان انتخابات نیز به او پیغام خصوصی دادند که «این را شما دارید شروع میکنید، اما نمیتوانید تا آخر کنترل کنید؛ می‌آیند دیگران سوءاستفاده میکنند». همچنین در ملاقات روز یکشنبه ۲۴ خرداد با یادآوری هشدار فوق، از او میپرسند چرا در برابر سوءاستفاده‌ی دشمن موضع نمیگیرید؟ پرسشی که تاکنون بی‌پاسخ مانده است و خاطره‌ی تلخ استعفای ناگهانی و بی‌خبر آقای موسوی از سمت نخست‌وزیری را به یاد می‌آورد. خاطره‌ای که اشاره به آن پندآموز است. در نیمه‌ی شهریورماه سال ۶۷ که کمتر از دو ماه از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران و عملیات فروغ جاودان سازمان تروریستی منافقین با پشتیبانی دشمن بعثی نگذشته بود، آقای موسوی با استعفای



خود همه را غافلگیر کرد؛ هرچند در اینجا در صدد واکاوی آن نیستیم اما آنچه از یادآوری این رخداد تاریخی (به تناسب رفتار وی پس از انتخابات) جای تفکر دارد پاسخ فراموش ناشدنی رهبر کبیر انقلاب است. طبق پاسخ امام خمینی (قدس سرّه)، ایشان و دیگر مسئولین از استعفای نخست‌وزیر بی‌اطلاع بودند و پس از چاپ استعفا در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، همگان از آن مطلع شدند و چنین رفتاری بویژه نسبت به امام که بی‌دریغ هرگونه حمایتی را از وی به عمل آورده بودند بسیار تعجب‌برانگیز و قدرناشناسی بود؛ اما مهم‌تر از آن، امام امت در پایان هشدارى عبرت‌آموز داده بودند:

«همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند. مردم ما از این‌گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت.»^۳ به راستی چرا عده‌ای بر اقدام ضدّ ملی و ضدّ انقلابی حمایت صریح دشمنان ملت از گردانندگان حوادث پس از انتخابات ۸۸ چشم



فرو بستند و علی‌رغم هشدارهای خصوصی و علنی رهبر
انقلاب (پیش و خصوصاً پس از انتخابات) حاضر نشدند از
مداخلات بیگانگان اعلام تبزّی کنند؟



در تحلیل رخدادهای پس از انتخابات ۸۸ باید از خلط دو مطلب اجتناب کرد؛ یکم اینکه فعالیت گسترده و سازمان‌یافته‌ی پس از انتخابات برای مقابله با نظام از سوی بیگانگان دنبال شده است، در نتیجه می‌توانیم خط‌کلی و مدیریتی آن را دارای منشأ خارجی بدانیم؛ و اما مطلب دوم اینکه اگر بخواهیم از این مسئله نتیجه بگیریم که عوامل داخلی نقشی نداشته‌اند، پاک کردن بخشی از صورت مسئله است؛ زیرا فتنه که نمیتوانست در خلأ شکل بگیرد و اگر برخی از فعالان سیاسی و خواص و نامزدها و حامیان آنها بهانه به دست دشمن میدادند، بیگانگان نمیتوانستند غلطی بکنند. این جامع نظر رهبری به فتنه پس از انتخابات است. شاهد مدعی اینکه در یکی از روزهایی که فتنه همچنان ادامه داشت، جلسه‌ای با حضور سران قوا و برخی دیگر از مسئولین مرتبط با موضوع در حضور رهبر انقلاب تشکیل میشود؛

در آن جلسه آیت‌الله خامنه‌ای رخدادهای پس از انتخابات را این‌طور تحلیل مینمایند: این یک فتنه‌ی عمیق است که توسط یک مرکز فعال و هوشمند هدایت میشود؛ این مرکز از گذشته وجود داشته و با نظام و انقلاب مشکل دارد؛ این مرکزیت دنبال ضربه زدن بوده و از مسائل انتخابات حداکثر استفاده را هم کرده است. مسئله‌ی اینها، دولت و رئیس‌جمهور نیست، بلکه نظام است. این جریان میخواهد با نظام درافتد و نظام را به زانو درآورد.

در این جلسه که رئیس‌جمهور هم حضور داشته، یکی دیگر از حاضران در جلسه که مواضع مناسبی نیز در آن ایام نداشت، از دو حزب و سازمان ساختارشکن و منحل شده نام میبرد و میگوید: اینها مرکزیت حوادث پس از انتخابات هستند؛ اگر با اینها برخورد شود قضیه تمام میشود.

آقا در پاسخ تأکید میکنند این‌طور نیست که مرکزیت جریان مقابله با نظام، این دو حزب و سازمان باشند؛ اینها حداکثر میتوانند پیاده‌نظام آن مرکزیت باشند؛



طراحی، خیلی ریشه‌دارتر از این بحثها است؛ بخش عمده‌ی این مرکزیت در خارج از کشور است؛ این مرکزیت توانست حرفهای خود را از زبان بعضی چهره‌ها بزند، از زبان آقای ...، از زبان آقای ...، و تا حدودی از زبان آقای ...؛ این افراد و مجامعشان بلندگوی مرکزیت فوق شدند. اگر این افراد و گروه‌ها داخل کار نبودند مسائل تا این حد گسترش پیدا نمیکرد.

بدون تردید یکی از اصول مورد تأکید امام و رهبری معظم، مرزبندی با دشمنان ملت و خواست و تبلیغات آنها است. رهبر انقلاب اصرار داشته و دارند افراد و گروه‌ها در زمین دشمن بازی نکنند و بهانه به دست بیگانگان ندهند ولیکن عده‌ای فهمیده یا نفهمیده، موجی را در سال ۸۸ به راه انداختند که دشمن بر آن سوار شد و هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر کشور تحمیل کرد. متأسفانه یکی از اشتباه‌های مهلک برخی افراد و گروه‌ها این است که گمان میکنند به کمک انواع حمایت‌های بیگانگان میتوانند به هدف مورد نظرشان برسند، اما غافلند از اینکه اغلب بارکش دشمنان ملت میشوند و به

تعبیر امام (رحمة الله علیه)، دشمن حرف خود را از زبان خودی‌ها میزند.

هرکس دوران رهبری امام را درک کرده باشد و یا بیانات ایشان را مطالعه کند نمیتواند این حقیقت را پنهان دارد که حضرت امام، چقدر در برابر مداخلات دشمن در امور کشور بویژه در عرصه‌ی سیاسی حساس بودند و چه موضع محکم و عزت‌آفرینی داشتند؛ چرا که مداخله‌ی بیگانگان، نقض استقلال ملت و کشور است. این موضع امام، منطبق بر آموزه‌های دینی و رفتاری عقلانی بود که رهبر انقلاب نیز همواره بر آن پای فشرده‌اند. اضافه بر آنکه در این قبیل موارد که پای حمایت و مداخله‌ی بیگانگان در مسائل داخلی به میان می‌آید، برای آقا قابل قبول نبوده و نیست که ببینند مسئولین یا نخبگان به وظیفه‌شان در بیزاری نسبت به دشمن، کوتاهی میکنند و یا آن را نادیده میگیرند. از نظر ایشان، این کوتاهی، خود جرمی مستقل و گناهی نابخشودنی است؛ کم‌اینکه به گفته‌ی یکی از مسئولین دفتر رهبر انقلاب، در جریان رفت و آمدهای گوناگون و متعددی که افرادی از جریانهای



سیاسی و حامیان نامزدهای چهارگانه‌ی ریاست جمهوری در سال ۸۸ به دفتر رهبر انقلاب داشتند، بعد از ظهر یکی از روزهای تیرماه که هنوز یک ماه از انتخابات نگذشته بود، وقتی آقا از ملاقات رئیس ستاد انتخاباتی آقای موسوی با یکی از مسئولین دفترشان مطلع شدند، فرموده بودند که اینها واقعاً نمیفهمند چه کار زشت بزرگی کرده‌اند؟ صرف نظر از آنچه تا انتخابات شد، همین اعلام مخدوش بودن انتخابات بدون هیچ دلیل و سپس به میدان کشیدن مردم و کارهایی که امروز دشمن را به طمع انداخته، کم جرمی است که حالا بعضاً طلبکار هم هستند؟!

شاهد مثال دیگر آنکه در همان روزهای نخست برافروخته شدن آتش فتنه، یکی از افراد مشهور نامه‌ای به رهبر انقلاب مینویسد و ادعاهایی را مطرح میکند از سنخ آنچه کم‌وبیش همان فرد و دوستانش در جامعه منتشر کرده بودند. رهبر انقلاب برای نویسنده پیام میدهند و از جمله او را در برابر این پرسش قرار میدهند که مگر نمیگویید راه‌پیمایی ۲۵ خرداد راه‌پیمایی سکوت بود؛ چرا حمله



به بسیج و تلاش برای تصرف آن و دستیابی به اسلحه‌ی موجود در پایگاه را محکوم نکردید؟ چرا وقتی حمایت مقامات آمریکایی و صهیونیستی را دیدید، از آنها اعلام بیزاری نکردید؟

اگر فقط همین دو پرسش رهبری انقلاب را پاسخ میدادند، برادری‌شان را با انقلاب و مردم ثابت کرده بودند. افسوس که چنین نکردند و خود و کشور و ملت را به دردسر انداختند.

ممکن است کسانی که شرایط انتخابات سال ۸۸ را درک نکرده و یا از واقعیّات تاریخی مرتبط با آن زمان بی‌اطلاع بوده باشند این پرسش آزاردهنده بارها ذهنشان را درگیر کرده باشد که چرا تلاشی برای خاموش کردن آتش شعله‌ور فتنه به عمل نیامد و اگر چنین شد چرا به نتیجه نرسید؟ و چه کسانی مسبّب شکست این قبیل خیرخواهی‌ها بودند؟

در پاسخ باید گفت کم نبودند افرادی که از موضع نظام یا احساس مسئولیت انقلابی و عقلی، تلاشهای وافری کردند تا آتش فتنه خاموش شود، اما صد افسوس که همگی



بی‌نتیجه ماند. برای مثال به مذاکراتی اشاره میشود که با یکی از مسببان حوادث پس از انتخابات و از مسئولین سابق کشور صورت گرفته بود تا نامبرده پشت سر آرمانهای ملت بایستد؛ او ابتدا این عذر را بازگو میکند که خود و دوستانش به گفتار و رفتار آقای احمدی‌نژاد همچنان معترضند و نمیخواهند چنین تصوّر شود که اعتراضهای خود را پس گرفته‌اند. گفته میشود شما میتوانید هر نظری در مورد عملکرد دولت داشته باشید و آن را در هر زمان و به هر نحو که لازم میدانید اعلام کنید؛ مطالبه‌ی اصلی از شما این است که به شعارهای قانون‌گرایی‌تان ملتزم باشید، از دخالت‌های بیگانگان و تشجّع‌آفرینی‌ها اعلام تبّری کنید و به اردوکشی‌های خیابانی پایان دهید. ابتدا این خواسته پذیرفته میشود و حتی او متنی را هم تهیه میکند اما به دلایل نامعلوم هیچگاه حاضر به انتشار آن نمیشود.

مورد دیگری که بازگو میشود مربوط به برخی رایزنی‌های صورت گرفته با آقای موسوی بوده که مفصل و متعدّد و دارای رفت و برگشت‌های زیادی است. برخی از رایزنی‌ها



توسط افرادی صورت گرفته بود که طرف اعتماد و اضافه بر آن طرف مشورت آقای موسوی برای نامزدی در انتخابات هم بوده‌اند. در دفعات مختلف، آقای موسوی ضمن طرح برخی تصوّرات و ادّعاها، ابتدا همراهی نشان میدهد و افراد رایزن را به نمایندگانش ارجاع میدهد، اما هر بار که مراجع مسئول با پیشنهاد داده شده موافقت میکنند و افراد رایزن، طرح را به مرحله‌ی اجرائی میرسانند، همه چیز به خانه‌ی اوّل برمیگردد؛ حرفی جدید و طرحی جدید و روز از نو و روزی از نو.^۴

این قبیل خیرخواهی‌ها به موجب این تصمیم بوده است که راه را برای بازگشت این افراد به آغوش نظام باز نگه دارند و خدا میداند که اگر به این تلاشهای بی‌وقفه و خدایسندانه و انقلابی، پاسخ مثبت میدادند چگونه نزد خدا و خلق، عزیز میشدند و در چه جایگاه مبّرز سیاسی و اجتماعی قرار میگرفتند.

در اینجا بحثی فنی و جدّی مطرح است که جای شرح و بسط آن نیست و باید در فرصتی مناسب مبان‌ی و آثار آن توضیح داده شود، ولی در چند جمله میتوان استدلال آن

④ شرحی از این ماجرا را به روایت دکتر علی آقامحمدی در همین کتاب بخوانید.



را این‌گونه نوشت:

لزوم محکومیت و اعلام بیزاری نسبت به دخالت‌های بیگانگان علاوه بر اینکه منشأ اعتقادی و انقلابی دارد، یک الزام حقوقی هم هست و کسانی که در این قبیل موارد به وظیفه‌شان عمل نمیکنند، برخی از شرایط قانونی برای ادامه و یا پذیرش مسئولیت را از دست میدهند؛ چرا؟ زیرا هرگونه موضع‌گیری بیگانگان در مسائل داخلی کشورها و احیاناً اقداماتی که به دنبال آن میکنند، نوعی نقض حاکمیت ملی و استقلال سیاسی است. از سوی دیگر کسانی که عهده‌دار مسئولیتی در حکومت‌های ملی شده‌اند و یا به دنبال آن هستند (بویژه در سطوح کلان و تصمیم‌گیر) موظف به دفاع از حاکمیت ملی‌اند و کوتاهی در دفاع از حاکمیت ملی و استقلال کشور از جمله در برابر مداخلات بیگانگان، نقض مبانی حقوقی مسئولیت است که حسب مورد، مشروعیت و صلاحیت فرد را مخدوش میکند. برای مثال وقتی اشخاصی مانند رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، سوگند میخورند پاسدار قانون اساسی باشند، یکی از نشانه‌های التزامشان به قانون اساسی،



دفاع از حاکمیت ملی و استقلال کشور است.
 بنا بر استدلال ارائه شده، آیا صاحبان سیاستهای مهم و
 یا نامزدهای این سیاستها که در برابر مداخلات بیگانگان
 سستی میکنند و یا با مواضع و رفتارشان دشمن را به
 طمع می‌اندازند و موجب افزایش فشار بر ملت میشوند،
 صلاحیت قانونی استمرار و یا شرایط عهده‌داری این سیاستها
 را دارند؟ آیا میتوان آنها را ملتزم به قانون اساسی و منافع
 ملی دانست؟



یکی از ابعاد اصلی فتنه که متأسفانه کمتر به آن توجه شده، ادعای دفاع از جمهوریت نظام و قانون‌گرایی بود، درحالی که اصولاً نوک پیکان فتنه، حرکتی قانون‌ستیزانه و کودتا علیه جمهوریت نظام به نام جمهوریت خواهی بود. دشمن دانا بر اساس نسخه‌های تجربه‌شده، دنبال آن بود که به شیوه‌های دیکتاتوری مبتنی بر زور درگیری‌های خیابانی و تزویر ناشی از پروپاگاندای تبلیغاتی مثل دروغ بزرگ (که باورش آسان‌تر میشود) و یا کشته‌سازی‌ها (که بر تحریک عواطف استوار است و بر هیجانات می‌افزاید) و... به‌طور مشخص، رهبری را به سازش کشد و با نفی جمهوریت نظام، اساس اسلامیت را هم فروپاشد؛ زیرا به فرموده‌ی رهبر انقلاب، اسلامیت نظام بدون جمهوریت، بی‌معنا است و وقتی تیرشان به سنگ خورد و مشاهده کردند که ایستادگی برپای

جمهوریت نظام ریشه در اسلامیت نظام دارد، پرده‌ها را کنار زدند و فریاد برآوردند که «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است.»؛ فریاد «مرگ بر اصل ولایت فقیه» در دستور کار قرار گرفت و عکس امام را پاره کردند و در چاه ویل اهانت به امام حسین (علیه السلام) و هتک حرمت عاشورا سقوط کردند. این ظلمها و جرمهای نابخشودنی در شرایطی به وقوع پیوست که برخی از سیاسیون، جاده‌صاف‌کن دشمن شدند و دست و نقشه‌ی دشمن را ندیدند و هرچه فریاد برآورده شد، از دشمنان ملت ایران تبری نجستند. فلذا بیشترین و سنگین‌ترین فشاری که به آقا آورده شد این بود که رهبر انقلاب، قانون را بر اساس منویات سیاسی عده‌ای زیر پا گذارند و با ابطال آراء مردم، جمهوریت نظام را وتو کنند. عین تعبیر معنادار ایشان در جلسه با نمایندگان ستادهای چهارگانه‌ی نامزدهای انتخابات در روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۸۸ چنین بود: «ابطال، یعنی زدن توی دهن مردم؛ چهل میلیون آدم آمدند پای صندوق رأی دادند، من بگویم شما غلط کردید رأی دادید؛ چنین چیزی مگر ممکن



است؟ مطلقاً من این را قبول نخواهم کرد...»^۵.

موضع آشکار آقا که بارها تکرار شد کوتاه و گویا و صریح بود؛ مطمئن باشید من زیر بار حرف باطل و غیر منطقی نمیروم و تا زنده‌ام از رأی مردم دفاع میکنم.^۶ در گفتگوهایی که دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تعدادی از فعالان و متصدیان ستادهای نامزدهای معترض به نتیجه‌ی انتخابات ۸۸ داشته است، آنها هم بر حقیقت فوق اجماع داشته‌اند. به گفته‌ی آقای غلامحسین کرباسچی، جمع‌بندی دوستانشان که در جلسه‌ی ۲۶ خرداد حضور داشتند این بود که آقا زیر بار ابطال انتخابات نمیروند.

در اینجا برای درک کامل موضع آیت‌الله خامنه‌ای، شایسته است به توضیح مختصری درباره‌ی مبانی فکری ایشان در حوزه‌ی حکومت و جامعه توجه شود. رهبر انقلاب همچون امام خمینی معتقدند جمهوری و اسلامی را نمیتوان از یکدیگر جدا کرد؛ به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی یا همان مردم‌سالاری دینی، یک حقیقت بسیط است نه مرکب و این مردم‌سالار بودن، ناشی از دین و «ما انزل الله» است. در یکی از جلساتی که رهبر انقلاب با اعضای مجلس خبرگان



داشتند در تبیین منشأ مردم‌سالاری نظام اسلامی و رعایت حقوق مردم از جمله حقّ انتخاب آنها اظهار میدارند:

«در اسلام حقّ الله رقیب حقّ الناس نیست؛ نقطه‌ی مقابل حقّ الناس نیست. حقّ مردم، همه‌ی حقوق مردم، از جمله حقّ انتخاب که قطعاً برای مردم وجود دارد در امر حکومت، این ناشی است از حکم الهی. همه‌ی حقوق مردم اعتبارش متّخذ است از حاکمیت خداوند و آنچه که خدای متعال مقرر فرموده است؛ لذا در قرآن کریم آنجایی که تجاوز و تعرّض به حقوق مردم است - مثل مسئله‌ی ربا که تعرّض به اموال مردم است - تعبیر شده است «فَأَذِنُوا لِحَرِبٍ مِنَ اللَّهِ»^۷؛ این حرب الهی است. با اینکه این تجاوز به حقوق انسانها است اما جنگ با خدا است. یا در آنجایی که فساد فی الارض است که «و یسعون فی الارض فساداً»^۸، این «یحاریون الله و رسوله»^۹ است، این حرب الهی است؛ تعرّض به حقوق مردم است، اما محاربه‌ی با خدا است؛ چون

۷) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۷۹، ترجمه: «بدانید به جنگ با خدا و فرستاده‌ی وی، برخاسته‌اید.»

۸) سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۳۳، ترجمه: «و در زمین به فساد میکوشند.»

۹) همان، ترجمه: «با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند.»



حقوق مردم، آنچه که متعلق به مردم است با همه‌ی وسعتی که دارد، این تکلیف الهی است، حقی است که خدا برای مردم معین کرده است، تکلیفی است که خدا برای کسانی که امور مردم را برعهده دارند، نسبت به مردم بردوش آنها گذاشته است. لذا جمهوری اسلامی یک مُرگب انضمامی نیست که ترکیبی باشد از چیزی به نام جمهوری و چیزی به نام اسلامی، تا یکی بگوید که من طرفدار جمهوری‌تم بیشتر، یکی بگوید من طرفدار اسلامی‌تم بیشتر؛ این جور نیست. اصلاً میتوان گفت مرگب نیست، [بلکه] یک حقیقت است. آن جمهوری‌ای است، آن ائتکاء به آراء مردمی است که خدا آن را مقرر کرده است، خدا موظف کرده است ما را که در این زمینه رأی مردم را، انتخاب مردم را، اراده‌ی مردم را معتبر بشماریم. در نهج البلاغه یکجایی امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) راجع به تزییع حقوق مردم صحبت میکنند، میفرمایند کسی که این کارها را بکند «کان حرباً لله»^{۱۰}؛ این محارب خدا است. جمهوری اسلامی یعنی آن نظام سیاسی‌ای که برای مردم، حق قائل است، با همه‌ی این سعه‌ای که



برای حقّ مردم وجود دارد و در همه‌ی این قلمرو عظیم با اتّکاء به اراده‌ی خدا و تشریح الهی. بنابراین کسی اگر با اعتقاد به اسلام به حقّ مردم تعرّض کند، تجاوز کند، این منتظر عقوبت الهی باید باشد. مشکل ما در نظام جمهوری اسلامی فقط این نیست که مردم به ما بدین میشوند یا از ما عقیده‌شان برمیگردد، مشکل ما تکلیف شرعی هم هست ولو مردم نفهمند؛ یکجایی، یک حرکتی را انجام بدهیم، تضييع حقوق انسانها بشود، هیچ‌کس هم نفهمد. تبلیغات هم آن چنان پُرسروصدا باشد، مثل تبلیغات همین غربی‌ها و همین آمریکایی‌ها که در همین آراء رئیس جمهوری کنونی آمریکا اکثریت را با جاروجنجال و سروصدا زدند کنار، اقلیت را جای اکثریت نشانند؛^{۱۱} تبلیغ هم کردند، مدّعی دموکراسی هم هستند. این جور نیست که تبلیغات را هم حالا سروصدایش را بالا کنیم، هیچ‌کس هم نفهمد که اینجا تعرّض شد به حقوق مردم و پایمال شد حقّ مردم، قضیه حل باشد،

① در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ با آنکه آل گور نامزد حزب دموکرات نسبت به رقیب خود جرج بوش، ۵/۰ درصد بیشتر آراء مردمی را کسب کرده بود، پس از مداخله‌ی دیوان عالی قضایی ایالات متّحده در ابطال نتایج رسیدگی دادگاه ایالتی به تخلفات انتخاباتی بوش و برادرش در فلوریدا، نهایتاً با ۵ رأی الکترونی کمتر از نامزد جمهوری خواه، چهره‌ی شکست خورده‌ی انتخابات معزّفی شد.



نخیر؛ مشکل ما، مشکل تکلیف شرعی هم هست، یعنی هرکسی در سرتاسر این پیکره‌ی عظیم حکومت - که حکومت، متمرکز و متجلی نیست فقط در شخص رهبری، همه‌ی اجزای حکومت، همه در این مردم‌سالاری دینی و وظایفی که از این ناحیه برعهده‌ی آنها است سهیمند؛ چه رئیس‌جمهور باشد، چه رئیس یک قوه باشد، چه نماینده‌ی مجلس باشد، چه مسئولیتی در هر گوشه‌ای داشته باشد - تکلیف همه‌ی این عرض و طول وسیع این است که حقوق مردم را رعایت کنند لله؛ این دو تا باهم همراهند، یکی هستند. حق مردم ناشی از حق الهی و تکلیف الهی است. این پایدارترین وسیله است و مستحکم‌ترین وسیله است برای حفظ حقوق مردم. «۱۲»

از سوی دیگر باید به این واقعیت مهم اذعان داشت که یکی از تفاوت‌های اساسی انقلاب اسلامی با دیگر انقلابها این بوده است که انقلاب اسلامی پس از واژگونی رژیم دیکتاتوری و وابسته‌ی پهلوی و در شرایطی که هنوز تثبیت نشده و معلوم نبود بتواند در برابر انواع توطئه‌ها دوام بیاورد و کمتر از سه ماه از پیروزی‌اش گذشته، نوع نظام سیاسی را به رأی و انتخاب



مردم واگذار کرد و با رأی مردم، قانون اساسی تدوین شد و بر اساس آن و به موجب انتخابات مختلف، نهادهای قانونی یکی پس از دیگری سامان یافت. مهم‌ترین علت چنین تفاوتی بین انقلاب اسلامی و دیگر انقلابهای جهانی، ناشی از دینی بودن حکومت و رهبری بر اساس آموزه‌های دینی بوده است. اهتمام حضرت امام به این حقیقت در طول ده سال رهبری پربرکت‌شان، جای تحقیق بسیار دارد و ایستادگی بر رأی مردم توسط جانشین امام نیز وجه مهمی از مکتب امام و حاکمیت خط و راه امام است که عین اسلامیت است. به موجب همین اعتقاد است که می‌بینیم رهبر انقلاب بر سربرگزاری انتخابات در موعد مقرر می‌ایستند و نامه‌ی رئیس‌جمهور هشتم و رئیس مجلس ششم را در به تأخیر انداختن انتخابات نمی‌پذیرند و در پی مشارکت حداکثری مردم، سر به سجده فرو می‌آورند و از انجام این تکلیف الهی به شکل زائدالوصفی خوشحال میشوند؛ صرف نظر از اینکه در انتخابات گزینه‌ی مد نظر خودشان رأی آورده است یا گزینه‌ی دیگری، بدون توجه به اینکه فرد منتخب آقای خاتمی است یا آقای احمدی‌نژاد یا آقای روحانی. در انتخابات سال ۸۸ نیز رهبر انقلاب همواره از



چهل میلیون رأی دهنده سخن گفته‌اند و رأی دهندگان را چاق و لاغر نکرده و آنها را به رأی دهنده‌ی خوب و رأی دهنده‌ی بد تقسیم نکرده‌اند. اضافه بر آن برای اینکه بیش از پیش ویژگی نگاه آقا به جامعه و چگونگی ارزیابی تحولات آن آشکار شود، دانستن این مطلب مفید است که پس از برگزاری راه‌پیمایی شکوهمند ۲۲ بهمن سال ۸۸ جمعی از متصدیان برگزاری انتخابات، دیداری با ایشان داشتند؛ رهبرانقلاب با تحلیل آثار و تبعات گسترده‌ی راه‌پیمایی ۲۲ بهمن در آن شرایط خاص، تجمّع فتنه‌شکن نهم دی را عنایتی الهی دانستند و از جمله تصریح کردند بسیاری از مردمی که تحت تأثیر القائات سوء پس از انتخابات قرار گرفتند و حتی در راه‌پیمایی ۲۵ خرداد ۸۸ در تهران شرکت کردند، همانها در حماسه‌ی نهم دی نقش آفرینند و بر عظمت آن افزودند و در جمع شدن بساط فتنه کمک کردند.

با این اوصاف، آیا اگر آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۸۸ تسلیم فشارها میشدند و با زیر پا گذاشتن قانون، آراء چهل میلیون رأی دهنده را باطل میکردند، راه را بر دیکتاتوری هموار نکرده بودند؟

فتنه‌ی ۸۸ علاوه بر اینکه حیثیت نظام اسلامی را در نزد جهانیان لگه دار کرد، در داخل کشور نیز ذهنیت جمع زیادی از مردم را که صادقانه در انتخابات شرکت کرده بودند، مشوّش کرد. بنابراین ممکن است گفته شود طرح ادّعای تقلّب منجر به آن شد که بخشی از نخبگان و آحاد رأی دهندگان نسبت به درستی نتیجه‌ی اعلام شده دچار ابهام شوند. چرا به این واقعیت توجّه نشد؟ پاسخ آن است که نه تنها به این واقعیت توجّه شد، تلاشهای گوناگونی هم برای ابهام زدایی به عمل آمد که ریشه در اعتقاد رهبر انقلاب به حقّ دانستن جامعه و صیانت از حقّ التّاس داشت. حرف آقا در دیدار با نمایندگان ستادهای نامزدهای انتخابات ۸۸ دو جمله بود؛ ایستادگی بر موضع ابطال باطل و احقاق حق. آقا در انتخابات سال ۸۸ همان موضع و رفتاری را داشتند که در انتخابات پیش و پس از آن سال داشتند؛



یعنی ایستادگی صادقانه بر موضع صیانت از رأی مردم که مصداق جمهوریت نظام و به تعبیر دینی و رسایشان **حَقُّ النَّاسِ** بوده و هست؛ فلذا حرف نخست آقا این بود که اصرار بر ابطال انتخابات آن هم بدون منطق و مدرک، اصرارِ باطلی است؛ **اَمَّا** چون **حَقُّ النَّاسِ** شقوق متعددی دارد که یکی از آنها رفع شبهه از حقیقت رأی است، حرف دوم رهبر انقلاب این بود که ابهام داشتن در نزد عده‌ای، یک واقعیت است و توجه به این واقعیت و کشف حقیقت، انتظارِ حقی است که رهبری پای آن ایستاده است:

«آنچه که دوستان گفتند، تقریباً یک بیان دیگری بود از همان شکل جمع‌بندی شده‌ای که آقای الویری بیان کردند. و خوب اینها همه واقعاً شبهه است و در ذهن کسانی وجود دارد و باید هم این شبهات را برطرف کرد. یعنی اگر چنانچه نگاه به مسائل دیگر هم نبود، بالاخره یک جمعی از دوستان و اهالی انقلاب نسبت به یک قضیه‌ای اگر ابهام دارند، درستش این است که ما ترتیبی بدهیم، کاری بکنیم که این ابهام برطرف بشود. [اما] راه



دارد؛ راه قانونی دارد.»^{۱۳}

رهبر انقلاب سپس به منطقشان در مواجهه با مسئولین در مقاطع گوناگون و در عین حال اصرار بر منطق شبهه‌زدایی اشاره کردند: «البته من خودم شخصاً در این انتخابات هم مثل همه‌ی انتخابات‌های گذشته - همه‌ی شماها مسئولین هستید، بوده‌اید و ممشای بنده را میدانید - به مسئولین کشور، به وزارت کشور، به شورای نگهبان، اعتماد کردم؛ در حالی که میدانید در موارد متعدّد، مسئولین از سلايق مختلف بودند، اما من به مقام مسئولی که می‌شناسم و قاعده‌ی کار او را میدانم اعتماد می‌کنم. در این نوبت هم همین جور است، من اعتماد می‌کنم؛ اما این اعتماد من موجب نمیشود که اگر چنانچه شبهه‌ای در ذهن کسانی هست، این شبهه دنبال نشود و تعقیب نشود و بررسی نشود و حقیقت قضیه آشکار نشود؛ نه، شبهات را برطرف کنید.»^{۱۴}

و آنگاه خیال همه را از نامزدها و شورای نگهبان و وزارت کشور راحت کردند: «من به آقای مهندس موسوی هم گفتم؛ ایشان هم قبول کرد از من که راه، راه قانونی



است؛ از همان طریق قانونی مشی کنند، من هم قرص و محکم پشتش می‌ایستم. شما بدانید من با آقایان شورای نگهبان و با آقایان وزارت کشور رودر بایستی ندارم؛ می‌ایستم پایش تا اینکه این قضیه حل بشود»^{۱۵}..

ای کاش افراد مدعی با این موضع آقا به دنبال کشف حقیقت رأی مردم برمی‌آمدند تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد؛ لیکن چنین نشد؛ چرا؟ رهبر انقلاب در پایان همین جلسه با نمایندگان ستادهای نامزدها که تنی چند از اعضای شورای نگهبان و مسئولین وزارت کشور نیز حضور داشتند تأکید کردند تمام صندوقهایی که نامزدها در مورد آن هر نوع شکایتی اعم از عدم حضور نمایندگان نامزدها یا مخدوش بودن آراء و... دارند، و یا به شکل تصادفی، تعدادی از صندوقها را بازشماری کنند و اگر تفاوت معناداری مشاهده شد کار را تا بازشماری همه‌ی صندوقها ادامه دهند.

جا دارد به نقل دیگری هم اشاره شود تا همگان درباره‌ی واقعی یا دروغ بودن ادعای تقلب، خود قضاوت کنند. دو سه روز پس از برگزاری انتخابات، آقای علی عبدالعلی‌زاده



که یکی از افراد شناخته‌شده‌ی حامی آقای موسوی بود، به دیدار یکی از مسئولین دفتر رهبر انقلاب میرود. وقتی از مسائل پیش‌آمده خیلی اظهار نگرانی و ناراحتی میکند و خواستار تلاش برای حلّ و فصل مسائل میشود، آن عضو دفتر آقا از او میپرسد شما به عنوان کسی که استاندار و وزیر بوده‌اید، احتمال میدهید تقلّب شده باشد؟ او کمی درنگ میکند و پاسخ میدهد: نه. میپرسد: پس حرف حسابتان چیست؟ او میگوید من همه‌ی این حرفها را قبول دارم ولی برایم این مسئله قابل حل نیست که در شبستر، رأی آقای موسوی شده دو هزار تا، رأی آقای احمدی‌نژاد شده سه هزار تا؛ اصلاً باورکردنی است؟ او همچنین میگوید برخلاف دوره‌های قبل، آراء در حوزه‌های انتخابیه شمرده نشده و نیز فرمهای شماره چند و چند تکمیل نشده است. عضو دفتر رهبر انقلاب به او میگوید: اگر شما در مورد درستی نتایج اعلام‌شده‌ی انتخابات برای شبستر تردید دارید، حاضریم پس از کسب موافقت رهبر انقلاب و هماهنگی با نهادهای مسئول به اتفاق هم برویم همین شبستری که شما میگویید،



شروع کنیم بازشماری، هر صندوقی که شما گفتید. اگر دیدیم آراء مخدوش بود، میرویم سراغ همه‌ی صندوقهای شبستر؛ بعد میرویم سراغ صندوقهای استان آذربایجان شرقی، اگر دیدیم اشکال دارد، میرویم سراغ همه‌ی صندوقها در سراسر کشور. اما آیا قول میدهید پای نتیجه‌ی این بررسی بایستید؟

به هر حال آراء شبستر از ستاد انتخابات کشور دریافت میشود. آقای موسوی در شبستر، سی و نه هزار و خرده‌ای رأی آورده بود و آقای احمدی‌نژاد، سی و هفت هزار و خرده‌ای. اصلاً دو هزار و سه هزار تا نبود؛ اضافه بر آنکه، رأی آقای موسوی هم بیشتر بود. اشکال دوم و سوم او نیز پس از بررسی مشخص شد که خلاف و نادرست بوده است. وقتی رهبر انقلاب از ادعای طرح‌شده درباره‌ی شمارش آراء شبستر مطلع میشوند اظهار میدارند: «عجب! آقای موسوی هم در ملاقاتش با من همین حرف را زد؛ همین دو سه هزار را گفت. ایشان تعجب میکنند چگونه بر اساس چنین اطلاعات نادرستی، فضای دروغ‌پراکنی راه انداخته شده است.»

این عضو دفتر آقا به همان فردی که چنین ادعاهایی را مطرح کرده بود زنگ می‌زند و نتیجه‌ی بررسی‌ها را می‌گوید. متأسفانه اخبار واصله به دفتر رهبر انقلاب حکایت از آن می‌کرد که همچنان این قبیل اطلاعات نادرست در جلسات حامیان نامزدهای معترض نقل و براساس آن تحلیل و نتیجه‌گیری میشود.

پندآموز است اگر به نمونه‌ای ویژه از تلاش‌های ابهام‌زدا اشاره شود. اقداماتی که به دنبال آن بود تا به کمک روش‌های متعارف قانونی و یا حکم حکومتی و حتی سازوکارهای عقلانی، حق را بر آنهایی که به دنبالش بودند عیان سازد و هیچ راز سربه‌مُهری باقی نماند. با شنیدن این خاطره، کمی تفکر کنیم که چرا از این قبیل پیشنهادهای حقیقت‌یاب استقبال نشد؟

آقای ابوترابی که در سال ۸۸ نایب‌رئیس مجلس بود و ضمناً با طیف‌های مختلفی از دانشگاهیان از جمله متصدیان ستاد آقای موسوی مثل آقای فاتح و... در ارتباط بود، از آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی می‌خواهد جلسه‌ای با جمعی از دانشگاهیان داشته باشد



و حرفهای آنها را بشنود و به سؤالاتشان پاسخ دهد. افراد شرکت‌کننده در جلسه از اعضای انجمن اسلامی مدرّسین دانشگاه‌ها بودند که در طول سه دهه‌ی گذشته همفکر و حامی آقای موسوی بوده‌اند. وقتی که از سوی حاضران مسائل مختلفی مثل تقلّب و واقعی نبودن نتیجه‌ی اعلام‌شده مطرح میشود، آقای جلیلی پیشنهاد راهگشایی را با آنها مطرح میکند و میگوید اگر شما معتقدید تقلّب شده و آقای موسوی پیروز انتخابات است، یک راهش بازشماری آراء بود که هم شما نپذیرفتید و هم وقت آن گذشت؛ ولی این تنها راه اطمینان در رسیدن به حقیقت نیست؛ شما که دانشگاهی هستید و در بینتان اساتید جامعه‌شناسی هم هست، بیایید یک پروژه‌ی تحقیقاتی را طراحی کنید، ما هم به عنوان دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی از شما و کارتان پشتیبانی مادی و معنوی میکنیم، بینیم از همین طرق نظرسنجی، مردم در ۲۲ خرداد به چه کسی رأی داده‌اند؟ نتیجه هرچه شد، هم ما به عنوان مسئول قبول میکنیم و هم شما از طرف آقای موسوی قبول کنید؛ اما متأسفانه این پیشنهاد



راستی آزمایی هم پذیرفته نشد. واقعاً انسان شگفت‌زده
میشود که کدام نظام سیاسی حاضر است چنین
پیشنهادی را به معترضین بدهد و شگفتی بیشتر آنکه چرا
معترضین نباید بپذیرند؟! به نظر میرسد پاسخ جز این
نیست که هر فرد و جمع و نظام سیاسی که اطمینان
به درستی عملش داشته باشد، نگرانی از این قبیل
راستی آزمایی‌ها ندارد و به قول معروف آن را که حساب
پاک است از محاسبه چه باک است.

پس اگر مسببان حوادث پس از انتخابات، حقیقتاً معتقد
بودند آراء مردم جابه‌جا شده است، چرا حاضر نشدند
به اتکاء موضع صریح و قاطع رهبر انقلاب به بازشماری
آراء تن دهند؟



بُعد دیگری از فتنه که لازم است به آن اشاره شود ایجاد تردید در بین بخشی از مسئولین و نیز خواص و نیروهای وفادار به نظام و رهبری، از حوزوی تا دانشگاهی، از این جریان سیاسی تا آن جریان سیاسی بود. رفتار و مواضع دوپهلوی و توأم با تردید، منشأ حیات چندماهه‌ی فتنه و مانع شفافیت و اصلاح موضعهای نادرست شد که چند مورد آن بازگو میشود.

در یکی از جلساتی که آقا با مسئولین ذی‌ربط در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی داشتند، چنین اظهار میدارند که خصوصیت فتنه غبارآلودگی است و حق و باطل را باهم قاطی میکند. کاری کنید که از جریان فتنه ریزش پیدا کند؛ مرزها را شفاف و روشن کنید. در برابر جریان فتنه، نباید تردید ایجاد شود، تردید به ما بیشتر لطمه میزند. مسیری که گروه آقای موسوی اتخاذ کرده،



مسیر ساختارشکنانه بوده است، باید این راه منفور شود. در تیرماه همان سال ۸۸ رهبر انقلاب جلسه‌ی دیگری با جمع محدودی از فضلای قم و به درخواست آنها داشتند. افراد حاضر نکاتی را در رابطه با انتخابات و مسائل مرتبط با آن مطرح میکنند؛ از جمله نظرات برخی از افراد را درباره‌ی آسیب دیدن جمهوریت نظام و یا فاصله گرفتن نظام از خط امام بازگو میکنند. در آنجا آقا مفضل درباره‌ی مسائل مختلف مطروحه توضیح میدهند و با حاضران گفتگو میکنند و ضمن بیاناتشان، نسبت به اعتقادات واقعی برخی از افراد شاخص درباره‌ی مردم و امام و... مصادیقی را بازگو میکنند؛ از جمله میگویند که شما این آقایان را نمی‌شناسید؛ من با این آقایان سالها کار کرده‌ام و صدها جلسه داشته‌ام؛ میدانم نظر برخی از این افراد درباره‌ی رأی مردم با آنچه در جامعه به عنوان نظر آنها القا میشود مغایر است؛ میدانم مبنای فکری برخی دیگر با مبنای فکری امام چه فاصله‌ی زیادی دارد، هرچند که به لحاظ شخصی مبادی به آداب هستند.^{۱۶} مورد دیگر، مربوط به ادعای خود آقای موسوی است. پس از

①۶ آقای پارسانیا یکی از حاضران آن جلسه، شرحی از گفته‌ها و شنیده‌های نخبگان حوزوی با رهبر انقلاب را در همین کتاب بیان کرده است، رک ص ۱۳۱



انتشار اطلاعیه‌ی آقای موسوی در روز شنبه ۲۳ خرداد، در بعدازظهر همان روز، پیام شفاهی رهبر انقلاب توسط یکی از مسئولین دفترشان به آقای موسوی منتقل میشود. آقای موسوی در اطلاعیه‌اش مدّعی تقلّب شده بود و بر ایستادگی تا ابطال انتخابات تأکید کرده بود. در پیام رهبر انقلاب به او از جمله این دو پرسش آمده بود که چرا این حرف را زدید؟ چه کار میخواهید بکنید؟

رهبر انقلاب خود نقل میکنند: «(من واقعاً باورم نمی‌آمد که او اهمّیت حرفی را که زده نداند یا منکر شود، میخواستم به او تنبّه‌ی بدهم و انتظار داشتم او متنبّه شود و موضع و رفتار خود را اصلاح کند؛ اما حرفهایی که [آقای موسوی] زد من را خیلی متعجّب کرد...». آقای موسوی گفته بود انتخابات باید ابطال شود؛ ما امروز با آقای هاشمی و آقای خاتمی و آقای ... جلسه داشتیم؛ همه اتفاق نظر داشتند انتخابات باید ابطال شود.

رهبر انقلاب با شنیدن این ادّعا افرادی را مأمور میکنند تا ادّعای آقای موسوی را از افراد مذکور جویا شوند. در پاسخ، آقای هاشمی و آقای خاتمی هر دو میگویند بحث



ابطال انتخابات در جلسه مطرح شد اما ما با آن مخالفت کردیم.

به هر حال اینکه نسبت‌های داده‌شده‌ی آقای موسوی به دو نفر فوق‌راست بود یا غلط، موضوع این نوشته نیست بلکه هدف جلب‌توجه به این واقعیت انکارناپذیر است که اگر فقط همین افراد، آقای موسوی را از ایستادگی در برابر نظام بازمی‌داشتند و یا همچنان که ادعای آقای موسوی را خصوصی تکذیب کردند، به مردم نیز می‌گفتند که با ابطال انتخابات مخالفند، مطمئناً بذرتردید در جامعه کاشته نمیشد و آتش فتنه این‌گونه شعله‌ور نمیشد. همچنین اگر برخی از دیگر مسئولین، مواضع شفاف‌تری اتخاذ میکردند (برای مثال از درون مجلس پیام روشن و صریحی در برابر فتنه‌گران شنیده میشد، همچنان که بعدها شنیده شد) حوادث به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

علاوه بر واقعیت فوق، آنچه بر غبار آلودگی فضای پس از انتخابات می‌افزود، این نکته‌ی تأسّف‌بار بود که مدعیان تقلب در انتخابات، در جلسات خصوصی مواضعی



مغایر با ادّعیای دست بردن در آراء مردم داشتند. به این شهادت نماینده‌ی آقای موسوی چهار روز پس از انتخابات و در جلسه‌ی نمایندگان ستادهای نامزدها با رهبرانقلاب توجه کنید: «صندوقها را بیست بار هم که بشمارند، نتیجه‌ی آراء عوض نخواهد شد. اگر صندوقها را بازشماری کنند، خیلی اتّفاقی رخ نمیدهد؛ ممکن است یک کمی این وروآن و ر بشود.».

او در ادامه خاطره‌ای را از انتخابات سال ۷۶ نقل میکند. میگوید در سحرگاه سوّم خرداد، من که معاون سیاسی وزارت کشور بودم نزد آقای ناطق نوری رفتم و وی را متقاعد کردم که آقای خاتمی رأی آورده؛ برایش پیام تبریک بفرستید و وی هم پذیرفت و چنین کرد. باین وصف هر انسان آزاده و منصف و هر وجدان بیداری با این پرسش روبرو است که افرادی با سابقه‌ی وزارت و استانداری و برگزاری انتخابات و دیگرانی که سابقه‌ی مسئولیتهای کلان داشتند و یا به گفته‌ی دوستانشان دارای موقعیت اجتماعی بودند، چرا همانند دوّم خرداد ۷۶، در سال ۸۸ به حقیقت شهادت ندادند؟



این در حالی است که یکی از افراد شاخص و سازمان‌دهنده‌ی فعالیت‌های انتخاباتی آقای موسوی که سابقه‌ی برگزاری انتخابات در دوره‌ی آقای خاتمی را داشته، خود اذعان کرده که بر اساس گزارش‌های دریافتی از سراسر کشور تا صبح روز شنبه ۲۳ خرداد، برای ما مشخص شد آقای موسوی رأی نیاورده و حداکثر تخلفی که صورت گرفته یک میلیون رأی بیشتر نبوده است. وی میگوید که این مطلب را به آقای خاتمی هم گفته است.

از سوی دیگری از مسئولین دفتر رهبر انقلاب از همان نماینده‌ی آقای موسوی که خاطره‌ی مربوط به دوّم خردادش نقل شد، سؤال کرده بود شما که میدانستید تقلّب نشده و در دوّم خرداد هم برای جلوگیری از تشنج و آشوب، آقای ناطق نوری را متقاعد کردید، چرا این دفعه نرفتید به آقایان بگویید که تقلّب نشده است؟ اما او در پاسخی کوتاه و بسیار تلخ میگوید: «گفتم اما قبول نکردند».

تردید نیست که انتخابات عرصه‌ی رقابت است و پایانش، روز رأی‌گیری است؛ هرچه این رقابت جدی‌تر



باشد اهمیت پایان مسابقه و پذیرش رأی مردم، حساس‌تر
میشود. نتیجه‌ی انتخابات علاوه بر آثار حقوقی، بیانگر
میزان بردباری و شکیبایی افراد نیز هست و این یکی از
نکات مهم پس از انتخابات است که آقا در جلسه‌ی
نمایندگان ستادهای نامزدها بیان کردند:

«البته هر طرفی ملاحظاتی باید بکند، این را من قبول
دارم. هم آن طرفی که توانسته اکثریت را به دست بیاورد،
ملاحظاتی لازم است بکند، توجهاتی بکند، مراقبتهایی
انجام بدهد در کیفیت رفتار و حرکت، هم آن طرفی که رأی
اکثریت را کسب نکرده، او هم یک مراقبتهایی لازم دارد؛ همه
باید حلم داشته باشند. حلم اسلامی - که ما در فارسی
بردباری معنا میکنیم - معنایش توان تحمل و ظرفیت
تحمل است. همه باید ظرفیت تحمل داشته باشند،
بتوانند تحمل کنند. تحمل پیروزی هم کار آسانی نیست،
تحمل عدم پیروزی هم کار آسانی نیست.»^{۱۷} اعتراض به
نتایج انتخابات که در سال ۸۸ شاهد آن بودیم نه برای
اولین بار بود و نه آخرین بار. در همان سال ۷۶ نیز عده‌ای
از رأی آوردن آقای خاتمی عصبانی بودند و کافی بود آقای



ناطق نوری، بهانه به دست آنها میداد و یا با معترضین همراهی میکرد؛ آنگاه همان میشد که در سال ۸۸ شد. در خرداد سال ۷۶ ما شاهد ظرفیت رأی آوردن و رأی نیاوردن بودیم. همین نماینده‌ی ستاد آقای موسوی که در بالا به آن اشاره شد، وقتی در سال ۷۶ به آقای ناطق نوری میگوید آقای خاتمی رأی آورده است شما برای وی پیام تبریک بدهید، آقای ناطق نوری پاسخ میدهد هنوز نتایج رسمی انتخابات اعلام نشده است. این فرد به آقای ناطق نوری میگوید: عده‌ای قرار است در اعتراض به انتخابات در میدان هفتم تیر تجمع کنند و از آنجا به سمت وزارت کشور حرکت و اعلام کنند که نتیجه‌ی انتخابات را قبول نداریم و احتمال درگیری و اغتشاش هم هست. در نتیجه آقای ناطق نوری با اقدام به موقع مانع از تشنج و درگیری پس از انتخابات میشود.

در سال ۸۴ نیز ما شاهد تلاش برای به آشوب کشاندن جامعه بودیم. در مرحله‌ی دوم انتخابات ریاست جمهوری به موجب گزارشهای واصله به وزارت اطلاعات دولت آقای خاتمی، برخی با سازمان‌دهی افراد و به بهانه‌ی دفاع از



آقای هاشمی و ادّعی تقلّب در انتخابات به دنبال ایجاد آشوب و درگیری بودند. در بامداد شنبه چهارم تیر ۸۴ آقای هاشمی از این برنامه‌ریزی‌ها مطلع شده و مانع از برهم خوردن آرامش پس از انتخابات میشود. به همین سبب بود که در سال ۸۸ رهبری معظم از افراد مشخصی که امکان نطق داشتند و یا دارای موقعیت اجتماعی یا منصب حکومتی بودند و یا ادّعی خطّ امامی داشتند، بصراحت خواسته بودند که موضع بگیرند و نگذارند فضا غبارآلود بماند تا مانع از تشخیص حق و باطل شود. متأسفانه چشم بستن بر واقعیت‌های کشور و تجربه‌های گذشته و کتمان حق، هزینه‌های جبران ناپذیری بر کشور و مردم تحمیل کرد.

هنوز این اعتراض رهبر انقلاب به مسببان حوادث پس از انتخابات بی‌پاسخ مانده است که چرا شما که در جلسات خصوصی می‌گویید تقلّب نشده است، در مجامع عمومی این حقیقت را بیان نمی‌کنید؟



یکی از مسائلی که حوادث پس از انتخابات را به فتنه تبدیل کرد و جمعی را به گمراهی کشاند، اقدامات مخرب و ممانند حمله به کوی سبجان و مسئله‌ی کهریزک و یا اهانت‌هایی بود که به برخی از علمای وارسته و انقلابی در رقم شد؛ و همین عامل اشتباه در تحلیل و انحراف در موضع و عمل بخشی از مسئولین و نخبگان دانشگاهی و حوزوی شد. این اقدامات خلاف شرع و خلاف قانون و بنابراین خلاف بین نظرات و خواست رهبری بود و به گفته‌ی نزدیکان رهبر انقلاب مسببان این فجایع دانسته یا نادانسته قلب آقا را شکستند و خون به دل ایشان کردند و خدا میداند که ایشان چقدر از شنیدن هریک از این اخبار تلخ متألم و متأثر میشدند و علاوه بر پیگیری و رسیدگی قاطع، چگونه به درگاه الهی التجاء میکردند. مرور برخی واکنش‌هایی که رهبر انقلاب در این خصوص



چرا؟!

روایتی درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸
با تمرکز بر رویکردها و تدابیر رهبر انقلاب

داشته‌اند گویای حقایق مفیدی است.

به گفته‌ی یکی از معاونین دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، قبل از حادثه‌ی کهریزک گزارشی به آقا می‌دهند که وضع آنجا نامناسب است؛ ایشان دستور بررسی می‌دهند. این دستور، به دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و قوه‌ی قضائیه برای پیگیری ارجاع می‌شود. آقای مرتضوی دادستان وقت تهران مدّعی می‌شود که ما بررسی کردیم، این طوری نبوده است؛ ولی بعدها کمیته‌ای که آقای وحیدی وزیر اسبق دفاع هم عضوش بوده، پس از بررسی موضوع اعلام می‌کنند وضعیت کهریزک نامناسب است. با این سابقه، پس از انتقال برخی از بازداشت‌شدگان تظاهرات ۱۸ تیر ۸۸ به کهریزک، وقتی آقا از موضوع مطلع می‌شوند، بلافاصله از طریق آقای حجازی به آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی پیغام می‌دهند: «شنیدم عده‌ای در آنجا هستند، بگویید ولو اینکه جای دیگر هم برای نگهداری ندارند، همه را آزاد کنند.»

دقت شود که لابد از نظر ضابطین انتظامی و قضایی اتهامی متوجه این افراد بوده است که بازداشت شده‌اند؛



با این حال، آقا تأکید دارند اگر جای دیگر ندارید که آنها را منتقل کنید، نباید در کهریزک بمانند و آزادشان کنید. متأسفانه به دلیل تعللی که کردند، آن حادثه‌ی ناگوار رخ داد؛ اما پس از آن، ظرف کمتر از یک ماه یعنی قبل از نیمه‌ی مرداد، اقداماتی انجام میشود مانند تعطیلی کهریزک و برکناری برخی افراد و تشکیل پرونده‌ی قضایی برای آنها و...؛ نهایتاً در اسفندماه ۸۸ نیز عاملان آن محاکمه و محکوم میشوند. پس از آن هم با شکایت خانواده‌ی دو تن از مقتولین، آقای مرتضوی دادستان وقت تهران نیز محاکمه و پس از بررسی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر، محکوم و در اردیبهشت سال جاری (۱۳۹۷) روانه‌ی زندان میشود.

از سوی دیگری از نتایج مهم دنبال نکردن اعتراض به انتخابات از مجرای قانونی (صرف نظر از استنادات و اتقان ادعاها)، برهم خوردن نظم عمومی و کشانده شدن پای نیروهای مجری و حافظ نظم و امنیت در جامعه است. متأسفانه در سال ۸۸ چنین شد و در نتیجه، بعضاً تر و خشک باهم سوختند. در مواردی برخوردهای خشن



با مردم عادی صورت گرفت و حتی با برخی مسئولین از جمله فرماندهی وقت [سپاه] حفاظت ولی امر نیز از این برخوردهای نادرست شده بود. در مواردی هم نیروهای برقرارکننده‌ی نظم و امنیت فحش و کتک خوردند تا توانستند آرامش را به صحنه بازگردانند. مسئولین ذی ربط اذعان دارند نیروهای عمل‌کننده آمادگی مواجهه با آن حوادث را نداشتند و ناخواسته در وسط معرکه‌ای گرفتار شدند که دودش به چشم همه رفت.

در یکی از دیدارهای فرماندهی وقت و جمع محدودی از مسئولین نیروی انتظامی با رهبر انقلاب، ایشان نظرِ راهگشایی را چنین مطرح کردند که ما باید همیشه نیمه‌ی خالی لیوان را هم ببینیم وگرنه برنامه‌ریزی برای پرکردن این نیمه نمیکنیم. نیروی انتظامی با هیچ‌کس از نیروهای نظامی قابل مقایسه نیست. در مرز، دشمن معلوم است و اطلاعات میتواند وضع آنها را معلوم بکند؛ لکن در تهران معلوم نیست دشمن کجا است، چه میکند؛ باید شما مطلع باشید دشمن کجا است و با آگاهی دنبال او بروید. با دشمن به عنوان مخالف مردم



مواجه شوید نه دشمن خودتان. اگر این طور مواجه شدید، آن موقع مردم را از خود میدانید؛ وگرنه ممکن است چاقوی جزّاحی شما به جای بیرون کشیدن غده‌ی سرطانی، بخشی از غده را با بخشی از بدن جدا کند. طوری برخورد بکنید که مردم رنجیده نشوند. شناخت دشمن از دوست خیلی مهم است. مراقبت کنید که اتّفاقات تلخ نیفتد. اقتدار نیروی انتظامی یکی از واجبات است و درستی عمل نیروی انتظامی هم یکی از واجبات است. به گفته‌ی مسئولین وقت دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی، رهبر انقلاب در این خصوص دغدغه‌ی وافری داشتند و سفارش اکیدشان به نیروهای حافظ امنیت این بود: «مواظب باشید با مجرم و غیر مجرم یک جور برخورد نکنید.»

اما به‌رغم همه‌ی تدابیر و مراقبت‌ها و سفارش‌ها، پیامدهای ناشی از برخورد با برهم‌زنندگان نظم و امنیت در جامعه موجب شده بود که ذره‌ای از دغدغه و نگرانی رهبر انقلاب نسبت به آنچه در صحنه میگذرد کاسته نشود؛ تا جایی که ایشان در جمع محدودی نقل میکنند:



«بنده همان روزهایی که [حوادث پس از انتخابات] در جریان بوده مکرّر التجاء کردم به پروردگار عالم، پناه بردم. چون بالاخره یک کسی کتک بخورد، یکجایی اش زخمی بشود، خونی ریخته بشود، واقعاً برای من طاقت فرسا است. نماز حضرت صاحب‌الزمان خواندم، توسلات فراوان داشتم برای اینکه این چیزها پیش نیاید.»

از سوی دیگر از ابعاد پنهان فتنه کارهای زشت و وهن‌آلودی بود که در قم علیه برخی علمای برجسته مانند آیت‌الله جوادی آملی یا آیت‌الله استادی انجام شده بود. وقتی خبر این رفتارهای ناروا به آقا میرسد، ایشان ضمن ابراز ناراحتی و بیان اینکه این کارهای خیلی بدی است، تذکر میدهند که بررسی شود چرا این کارها انجام شده است؛ این برخوردها باید در همان قم علاج و اصلاح شود. نکته‌ی ظریف و اما مهمی که در این قضایا قابل توجه است اینکه از برخی از کسانی که در اقدامات اعتراضی علیه این بزرگواران شرکت کرده بودند، شنیده میشد که رفتار زننده‌ی خود را به طور کلی به آقازاده‌های



رهبر انقلاب نسبت میدهند. واضح بود که این القائات، دروغی بیش نبود؛ اما رهبر انقلاب نقل میکنند وقتی این مطلب را شنیدیم از تک‌تک پسرانم سؤال کردم و آنها نیز همگی این نسبت را تکذیب و نفی کردند.

با این اوصاف بهتر میتوان یکی از ابعاد فتنه را درک کرد. فتنه به شرایطی میگویند که افراد نتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند و به اشتباه بیفتند. وقتی اقداماتی تحت پوشش تدبیر و انقلابی‌گری و دیگر عناوین مقدّس صورت میگیرد، منجر به ممزوج شدن حق و باطل میشود؛ کارهایی که هم مشکوک بود و هم بشدّت شبه‌زا و طیف وسیعی از نخبگان و بخشی از مردمی را که از ماجرا مطلع میشدند مسئله‌دار میکرد. اضافه بر این خسارت بزرگ، اهمّیت بیشتر این بخش پنهان فتنه، آن بود که حاشیه را بر متن حاکم میکرد؛ مسئله‌ی اصلی را تحت تأثیر مسائل فرعی قرار میداد. مسئله‌ی اصلی، دروغ‌گویی و کشاندن مردم به خیابانها و مشوّش کردن اذهان بخشی از جامعه و ستیز مستبدانه در برابر قانون و صاف کردن جاده برای طمع دشمنان ملت و فرصت‌سازی برای دراز



شدن زبان ناپاک خائنین به ملت و فراهم‌سازی فشارهای بیگانگان بر کشور و امثال این جرائم سنگین بود. در چنین شرایطی به جای آنکه همه‌ی مسئولین و نخبگان، یکپارچه در برابر دیکتاتوری نقاب‌دار که وقیحانه از سوی مقامات دولت آمریکا با اسم و رسم حمایت می‌شدند بایستند و همه‌ی تلاشها و مواضع در این باره به کار گرفته شود، اقدامات مخرب‌ی در کهریزک و کوی سبحان و... اذهان عمومی خواص و حتی برخی از مسئولین را منحرف میکند و وقت و انرژی زیادی از مجلس و قوه‌ی قضائیه و دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و حتی بخشی از وقت و تدابیر رهبر انقلاب را برای زدودن این‌گونه وصله‌های ناچسب از دامن پاک جمهوری اسلامی، به خود معطوف میکند. متأسفانه در آن شرایط، دوستانی از سر نادانی یا غفلت و بی‌بصیرتی و عدم تشخیص مسائل اصلی از مسائل فرعی و یا حاکم شدن نفسانیت و یا به علت قبیله‌گرایی سیاسی و... در دام دشمنان دانا و وابستگان آنها افتادند. ناگفته نماند که روشنگری‌های پی‌درپی رهبر انقلاب موجب شد

برخی از خواص و مسئولین ولو با تأخیر، به خود آیند و جبران مافات کنند؛ هرچند برخی دیگر، همچنان اندر خم یک کوچه مانده‌اند. البته از حق نگذریم، در کنار خواص و مسئولینی که در گرداب غبارآلود فتنه راه را حتی برای مدتی گم کردند، جمع زیادی از مسئولین و بویژه خواصی از دانشگاهیان و حوزویان بودند که مسائل اصلی را از مسائل فرعی تشخیص دادند و بر صراط مستقیمی که بودند استوار ماندند.

اکنون که نه سال از فتنه‌ی ۸۸ میگذرد وقتی به پشت سر نگاه میکنیم می‌بینیم که چه طوفانی کشور را درنوردیده بود و گذر از آن مقطع پیچیده، چقدر دشوار بود. متأسفانه ما چه در حوادث روزمره‌ی زندگی و چه در گردنه‌های خطرناک اجتماعی، همه‌ی ذهن و فکر و معیار ارزیابی‌مان متمرکز بر مسائل مادی و دنیوی است و چندان برای عنصر هدایت و نصرت الهی نقشی قائل نیستیم. اما بدون تردید مهم‌ترین عاملی که توانست کشور را با محوریت رهبر انقلاب از آن گذرگاه سخت عبور دهد «خداجویی» و اعتماد به صدق وعده‌ی الهی



و طلب نصرت از خداوند بود. ای کاش افراد مّطلع بگویند رهبر انقلاب در شرایط فتنه و برای راهبری کشور از آن گردنه‌ی سخت و پرتگاهی که در آن قرار گرفته بودیم، چه رازونیزهای مستمر و ملتسمانه به درگاه الهی و چه توسّلاتی به ذوات مقدّس معصومین (علیهم السّلام) داشتند. مورد آشکاری که همگان دیدند و از حال ایشان متأثر شدند، مخاطبه‌ی ایشان در پایان نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ۸۸ با حضرت ولیّ عصر (عجل الله فرجه الشّریف) بود. مخاطبه‌ی رهبر انقلاب، نه صرفاً حُسن ختامی برای خطبه‌شان بود و نه زبان قالی برای بیان حالشان که همه‌ی اینها با ارزش است، بلکه معیار و ملاک تصمیم‌گیری‌های ایشان بوده است؛ یعنی آقا همچون امام تا حجّت قابل قبولی عندالله نداشته باشند موضعی نمیگیرند و اقدامی نمیکنند و اگر در مسئله‌ای حجّت عندالله پیدا کنند، برای ایشان پیشیزی مهم نیست که چه کسانی خوششان می‌آید و چه کسانی بدشان می‌آید؛ اگر همه‌ی عالم هم با امرِ حقّی مخالفت کنند بر سرِ آن می‌ایستند و جسم و جان و آبرویشان را هم در پای انقلاب و کشور و ملت فدا میکنند؛



فلذا در همه‌ی شرایط بویژه مقاطع حسّاس، همه‌ی مقدمات عقلانی از جمله مشورت با افراد خبیر را طی میکنند و پیش از تصمیم‌گیری و حتی پس از آن، با توسل به معصومین (علیهم السّلام)، خاضعانه از پروردگار طلب هدایت و نصرت میکنند. این بُعد شخصیتی علاوه بر شخصیت حقیقی ایشان همانند حضرت امام (قدّس سرّه)، لازمه‌ی منصب حقوقی زعامت دینی است و غفلت و یا تغافل از آن، تحریف شخصیت امام و آقا و تخفیف و انحراف در فهم ولایت فقیه است. بی‌تردید اگر نبود این خصوصیت حاکم بر دیگر خصوصیات امام و رهبر انقلاب، کشور دچار خسارات جبران‌ناپذیری میشد که نه از تاک نشان میماند و نه از تاک نشان.

آیا جز این است که اقدامات مخرب و تأسّف‌بار پس از انتخابات منجر به آن شد که اذهان بخشی از جامعه از تمرکز بر مسئله‌ی اصلی که دعوت مردم به شورش در برابر نظام اسلامی به جای اعتراض قانونی به نتایج انتخابات بود، منحرف شود و زمینه برای تداوم و تشدید فتنه فراهم شود؟



کشته شدن ندا آقاسلطان و یا ماجرای ترانه موسوی و... نیز از اقدامات مشکوکی بود که موجب تقویت و گسترش فتنه شد؛ زیرا پروژه‌ی کشته‌سازی، یک خطّ کاری و تکنیک عملیات روانی ظالمانه‌ای بوده است که همواره در چنین شرایطی به وقوع پیوسته است. آیا اینکه فردی به نام ندا آقاسلطان (که ممکن است در آن ماجرا نقشی نداشته باشد) در خیابان به ضرب گلوله کشته میشود و بلافاصله فیلم آن از رسانه‌های بیگانه پخش میشود مشکوک نیست؟! آیا اینکه افرادی در بالای پشت‌بام‌های منازل با شلیک گلوله کشته میشوند، درحالی‌که به گفته‌ی یکی از مسئولین قرارگاه ثارالله که طبق مصوّبات مراجع قانونی مسئولیت امنیت تهران را برعهده داشت، هیچ‌یک از نیروهای انتظامی و امنیتی، حق استفاده از سلاح گرم را نداشته‌اند و در تحقیقات نهادهای مسئول



نیز مشخص میشود که هیچ مأمور انتظامی یا امنیتی
 نقشی در کشته شدن این افراد نداشته‌اند، مشکوک
 نیست؟! آیا اینکه در تظاهرات آرام و بدون طرح شعار و
 اقدام ضد امنیتی در بیست و پنجم خرداد، ناگهان بخشی از
 جمعیت به سمت پایگاه بسیج کشیده میشوند و عده‌ای
 برای تصرف پایگاه و خلع سلاح نیروهای مستقر، ابتدا با
 کوکتل مولوتف به پایگاه حمله ور شده و سپس از دیوار
 پایگاه بالا میروند و در همین حین، از پشت (دقت کنید از
 پشت) یعنی از میان جمعیت به طرفشان شلیک میشود
 و تعدادی کشته میشوند، مشکوک نیست؟! یکی از افرادی
 که فرزندش در آن تظاهرات شرکت کرده بود به نقل از
 فرزندش میگفت: من در میدان آزادی بودم. تا مدتها
 همه چیز آرام و بدون مشکل بود. ماشینی را در میان
 جمعیت دیدم و متعجب شدم که آنجا چطور آمده و چه
 میکند. پس از مدتی، ناگهان دیدم درب صندوق عقب
 ماشین باز شد و عده‌ای شروع کردند از داخل آن کوکتل
 مولوتف درآوردن. من که این صحنه را دیدم حدس زدم
 ممکن است اتفاقی بیفتد، دیگر آنجا نماندم و سریع به



خانه برگشتم. آیا این اتفاقات جز با برنامه‌ریزی قبلی و ضد انقلابی ممکن است؟ آیا مجلس ختم گرفتن برای افرادی که وجود خارجی نداشتند و طرح شایعاتی ضد دینی و ضد اخلاقی در پرونده‌هایی مثل سعیده پورآقایی و ترانه موسوی مشکوک نبود؟!

براین موارد باید افزوده شود احتمال ترور برخی از نامزدها و حامیان آنها (پیش و پس از انتخابات). به گفته‌ی رئیس سازمان اطلاعات سپاه در یکی از سفرهای انتخاباتی که آقای خاتمی به خوزستان رفته بود فردی موقّق شده بود موادّ آتش‌زا را با خود به داخل هواپیمایی ببرد که قرار بود آقای خاتمی با آن به تهران بازگردد که خوشبختانه ختم به خیر شد. مورد دیگر به گفته‌ی دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی احتمال ترور آقای موسوی و یکی از فرزندان شهید بهشتی بود که تدابیر حفاظتی و مراقبتی بیشتری را به دنبال داشت. چقدر سخت بود شرایط نهادهای انتظامی و امنیتی که بیشترین نسبت‌های سوء را از سوی همین افراد می‌شنیدند و درعین حال باید بر اساس تدابیر



اِتّخاذشده، از آنها حفاظت میکردند؛ یعنی به اصطلاح هم چوب را میخوردند و هم پیاز را.

اما رهبر انقلاب صرف نظر از منشأ داخلی یا خارجی حوادث، نسبت به اتّفاقات ریزودرشت حسّاسند و مسائل را پیگیری و در صورت لزوم، مسئولین مربوطه را مؤاخذه میکنند. مثلاً در تیرماه ۸۸ وقتی گزارشی از جلسات دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیّت ملیّی به ایشان ارائه میشود، نکاتی را متذکّر میشوند و مواردی را مطالبه میکنند؛ از جمله اینکه به دبیرخانه گفته شود مسئله‌ی کوی دانشگاه چه شد؟ مشخص شود موضوع ندا آقاسلطان چیست؟ تیراندازی‌ها مشخص شود کار چه کسی بوده است؟ دو نفر از این دستگیرشده‌ها فرزند آقای روح‌الامینی و آقای کامرانی جوان هجده‌ساله بودند که پدرشان نامه نوشته است، مسئله چیست؟ برای چه آنها را به کهریزک بردند؟

اولاً باید توجه داشت که این موارد هرکدام به‌طور مستقل یک فتنه بود و قابلیت هزینه‌سازی زیادی داشت و مثل کلاف سردرگم، حلّ مسئله را برای مسئولین



مربوطه پیچیده میکرد. ثانیاً وقتی رهبر انقلاب میگویند نباید اجازه داد این قبیل حاشیه‌ها حاکم بر متن شود، به هیچ وجه به معنای بی‌اعتنائی نسبت به این مسائل نبوده، بلکه مشاهده میشود ایشان با چه لحنی مسئولین را خطاب میکنند و از آنها پاسخ میخواهند. حتی ایشان نسبت به رسیدگی به وضعیت خانواده‌های افراد کشته‌شده در حوادث پس از انتخابات نیز حساس بوده و از یکی از مسئولین دفترشان میخواهند این مسئله را پیگیری نمایند و او هم از طریق معاون اجرائی رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید این مأموریت را دنبال میکند. نکته‌ی حائز توجه در این موضوع، حساسیت آقا است. هرچند نیروهایی که در دفاع از انقلاب در آن حوادث کشته شدند مظلوم بودند، اما تأکید رهبر انقلاب، رسیدگی به وضعیت همه‌ی خانواده‌های کشته‌شده‌ها بوده است، نه فقط طرف‌داران نظام؛ یعنی حتی آقا تأکیدشان بر رسیدگی به وضعیت خانواده‌ی کشته‌شده‌هایی هم بود که در دفاع از انقلاب به صحنه نیامده و یا در معارضه با نظام به خیابانها آمده بودند؛ و این رویه‌ای است که



در سیره‌ی ایشان نهفته است؛ فلذا برای اولین بار نبود که این رفتار را از ایشان مشاهده می‌کردیم. یادم هست رهبر انقلاب در سفری استانی که پیش از انتخابات، در اردیبهشت سال ۸۸ به کردستان داشتند، در جمع مردم سنندج صراحتاً فرمودند هم کسانی که در برابر گروهکهای ضدّ انقلاب و ضدّ مردم در سالهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی در کردستان به شهادت رسیدند مظلوم بودند و هم کسانی که توسط آن گروهکها به مقابله‌ی مسلّحانه با جمهوری اسلامی کشیده شدند مظلوم بودند. با تأمل در این قبیل رخدادها، ذهن هر انسان منصف و حقیقت‌جو متوجه این سؤال میشود چه افراد و مراکزی در شرایط التهابات سیاسی و اجتماعی از ریخته شدن خون بی‌گناهان و مسئله‌سازی برای کشور و مردم منتفع میشوند؟



۹

یکی دیگر از اموری که بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود و آن را باید یکی از ابعاد فتنه‌ی ۸۸ محسوب کرد، برخی از مسئله‌سازی‌هایی بود که از سوی دولت انجام میشد. ممکن است در مواجهه با این پرسش بلافاصله مسئله‌ی «خس و خاشاک» به ذهن متبادر شود؛ در صورتی که مقصود این روایت از مسئله‌سازی‌های دولت وقت، این موضوع نیست؛ چرا که صرف نظر از اینکه در آن تجمع از چه ادبیاتی استفاده شد و مقصود از آن چه بود، اگر قرار باشد در مورد تجمع ۲۴ خرداد در میدان ولی‌عصر، پرسشی مطرح شود آن است که چرا آقای احمدی‌نژاد بدون دعوت و هماهنگی در تجمع شرکت و سخنرانی کرد؛ بلکه مقصود از مسئله‌سازی، اصرار بر استفاده از آقای مشایی در سمت معاونت اولی رئیس‌جمهور و مقاومت پرهزینه در برابر خیرخواهی رهبر انقلاب در آن شرایط بغرنج بود؛



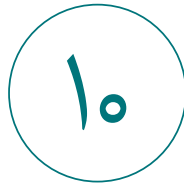
یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم داده بودند تا فتنه پابرجا بماند. یادمان نمی‌رود مسئله به عزل دو وزیر توسط رئیس‌جمهور هم منجر شد؛ در وضعیتی که کشور با تبعات امنیتی خطرناک ناشی از فتنه‌ی پس از انتخابات دست‌به‌گریبان بود، وزیر اطلاعات عزل می‌شود. این حاشیه‌سازی‌ها ضمن اینکه مشکلات واقعی را بر سر راه دفع فتنه ایجاد می‌کرد، می‌توانست به انحراف در تشخیص حق از باطل و شناخت راه از چاه منجر شود، حاشیه را بر متن حاکم کند و بخشی از انرژی نظام را متوجه خود کند که متأسفانه چنین شد. اگر به بیانات آن زمان رهبر انقلاب مراجعه کنیم می‌بینیم که یکی از محورهای اصلی تأکید ایشان، تبیین و روشن‌گری نسبت به انتخابات و مسائل پیرامون آن بوده است. آقا در دیدارهای کاری‌شان هم مؤکداً از رؤسای قوا و مسئولین نهادهای مختلف می‌خواستند سکوت نکنند و با متانت و استدلال و البته صراحت و قاطعیت با جامعه بویژه نخبگان سخن گویند. براین اساس مناسبت تنفیذ حکم دهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری که در آن جمعی از



شخصیتها از سراسر کشور به تهران دعوت شده بودند، فرصت خوبی برای تأمین خواست ایشان مبنی بر تبیین مسائل مربوط به انتخابات بود؛ فلذا جلسه‌ای قبل از مراسم تنفیذ با حضور جمعی از اعضای خبرگان در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی تشکیل میشود تا درباره‌ی مسائل انتخابات هم‌اندیشی شود. در ابتدای جلسه آقای جلیلی شروع میکند به تبیین ابعاد پیچیده و خطرناک فتنه و راهکارهایی را برای روشنگری مطرح میکند و از علمای حاضر درخواست میکند نظراتشان را بگویند. ابتدا آقای علم‌الهدی شروع به سخن میکند و فارغ از طرح موضوع جلسه میگوید: آقای جلیلی! چرا آقای احمدی‌نژاد برای آقای مشایی حکم معاون اولی رازد؟ بعد آقای فاکر و آقای حسینی بوشهری و آقای سیداحمد خاتمی و... شروع میکنند از همین نوع مباحث را مطرح کردن و تقریباً وقت جلسه به مسئله‌ی آقای مشایی میگذرد؛ یعنی حاشیه‌سازی رئیس‌جمهور وقت، حتی ذهن و وقت این آقایان را که موضع صریح و درستی نسبت به فتنه داشتند به خود مشغول میکند و مانع از



تمرکز اذهان بر مسئله‌ی اصلی میشود.
به عبارت دیگر، میتوان سؤال کرد آیا آقای احمدی نژاد
با مسئله‌سازی در اوج فتنه‌ی ۸۸ (انتصاب آقای مشایی
و عزل وزیر اطلاعات) خون تازه‌ای در کالبد این اسب
سرکش تزریق نکرد؟



یکی از پرسش‌های تأمل برانگیز آن است که چرا در آن وضعیت پیچ‌درپیچ و در شرایطی که آقای احمدی‌نژاد در انتخاباتی با بالاترین میزان مشارکت و رقابت، پیروز انتخابات شده، رهبر انقلاب از طرفی محکم در برابر ادعای غیر مستند تقلب و تقاضای غیر قانونی ابطال انتخابات می‌ایستند و از طرف دیگر بر لزوم عدم استفاده از فردی مسئله‌آفرین در سمت معاون رئیس‌جمهور اصرار میکنند؟

در پاسخ باید گفت که این دو سؤال میتواند منشأ تحقیقات کاربردی و شخصیت‌شناسی و تجزیه و تحلیل سیاست و رهبری دینی از غیر دینی در ایران شود و نباید انتظار داشت که در این مجال کوتاه ابعاد مختلف نظری و مستندات عینی آن بازگو شود؛ ولی آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید. در این خصوص به



چند سرفصل مهم در قالب سؤال و سپس پاسخ موجز آن برای اندیشیدن و بررسی بیشتر اشاره میشود:

نخست آنکه ممکن است پرسیده شود چرا رهبر انقلاب در برابر ابطال انتخابات سال ۸۸ ایستادند؟ اگر فرد دیگری رأی آورده بود موضعشان تغییر نمیکرد؟ پاسخ آن است که به همان دلیلی که ایشان در برابر تقاضای ابطال انتخابات در دؤم خرداد (که از سوی وزیر اطلاعات دولت آقای هاشمی رفسنجانی درخواست شده بود) ایستادند و با طرح‌کننده‌ی تقاضای ابطال انتخابات به تعبیر خودشان آن چنان برخورد کردند که هنوز فراموش نشده است. آیا کسی حتی از طرفداران آقای خاتمی میتواند مدعی شود که مخالفت ایشان به دلیل رأی آوردن آقای خاتمی بوده است؟ آیا پس از برگزاری انتخابات مجلس ششم در سال ۷۸ و رأی آوردن ساختارشکن‌ترین نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تهران، ایشان با ابطال نتیجه‌ی انتخابات تهران به دلیل فقدان مستندات کافی مخالفت نکردند؟ (نتیجه‌ی بازشماری حدود بیست درصد از آراء، بیانگر تخلفات غیر مؤثر بر نتیجه‌ی کلی بود و



چرا؟!

روایتی درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸
با تمرکز بر رویکردها و تدابیر رهبر انقلاب

تغییر اندکی را به دنبال داشت). آیا ایشان به لیست ساختارشکن نامزدهای تهران رأی داده بودند که به دلیل اعلام رأی آوری آنها، از نتیجه‌ی انتخابات دفاع میکردند؟ اگر برای ایشان رأی آوری زید و عمرو موضوعیت داشت چرا در همان انتخابات دوّم خرداد به جای اصرار بر مشارکت حداکثری و انتخاب آزاد مردم، به پیشنهاد انتخابات با مشارکت محدود توسط برخی از افرادی که در سال ۸۸ طرفدار رأی مردم شدند تن ندادند؟ اگر برای ایشان رأی نیاوردن این نامزد و آن نامزد موضوعیت داشت، چرا در انتخابات سال ۹۲ بر مشارکت همه‌ی واجدان شرایط حتی آنها که جمهوری اسلامی و رهبری را قبول ندارند تأکید کردند؟ اگر دفاع از انتخابات، به علّت این بود که آقا فرد پیروز را می‌پسندیدند، پس از انتخابات سال ۹۶ در بیانات عمومی و علنی خود، سخن اعتراضی برخی از افراد شاخص را بازگو نمی‌کردند که عده‌ای میگویند چرا همه‌ی مردم را دعوت به مشارکت حداکثری کردید که نتیجه‌اش ناپسند باشد و آنگاه در دفاع از دعوت و تشویق همه برای شرکت در پای صندوقهای رأی، پاسخ خودشان

را به این قبیل دیدگاه‌ها بازگو نمی‌کردند که خُب شما هم کاری کنید که مردم به فرد مورد پسندتان رأی دهند. نتیجه‌ی منطقی همه‌ی این نمونه‌های تاریخی نشان‌دهنده و تأییدکننده‌ی این حقیقت است که در همه‌ی انتخاباتی که جمعی به نتایج اعلام‌شده‌ی آن اعتراض داشتند، ایستادگی نظام بردفاع از رأی مردم استوار بوده است، نه تأیید فرد یا افراد منتخب؛ اگرچه در برخی از این انتخابات افرادی رأی آورده باشند که حتی رهبری نظام هم گفتمان و یا ممشایشان را قبول نداشته باشند. علت آن هم روشن است: جمهوری اسلامی باید امانت‌دار رأی مردم به‌عنوان حق‌التّاس باشد و نه آنچه این‌وآن و حتی خودش می‌خواهد و می‌پسندد. برگزارکنندگان انتخابات موظفند نام فردی را به‌عنوان پیروز در انتخابات اعلام کنند که اکثریت مردم به او رأی داده‌اند حتی اگرچه برخی مواضع و رفتارهای فرد منتخب غلط بوده و ارکان نظام به آن معترض باشند.

در بیان سرفصل دوم و از منظری دیگر، میتوان سؤال را این‌گونه مطرح کرد: اگر ایستادگی رهبر انقلاب در برابر



ادّعی تقلّب برای جلوگیری از تغییر نتیجه‌ی آراء بود، چرا مدّعیان تقلّب (حتّی با وجود حضور افرادی همچون دکتر گودرز افتخار جهرمی که پیشینه‌ی روشنی در هماهنگی فکری و سیاسی با جریان مخالف فرد پیروز در انتخابات داشت) حاضر نشدند به بازشماری صندوقها تن دهند؟ مگر آقایان فراموش کرده‌اند وقتی در پایان جلسه‌ی نمایندگان ستادهای نامزدهای انتخابات، نماینده‌ای از ستاد آقای کروبی خطاب به رهبر انقلاب میگوید شما به شورای نگهبان بفرمایید بازشماری با حضور نمایندگان نامزدها انجام شود، رهبر انقلاب ضمن بلااشکال دانستن آن از چند تن از اعضای شورای نگهبان که در جلسه حاضر بودند می‌خواهند طبق پیشنهاد داده‌شده عمل کنند؟ چرا نامزدهای معترض از انجام آن سرباز زدند؟

از سوی دیگر با تلاش جمعی از دلسوزان انقلاب و افراد فاقد تصلّب جناحی که اتفاقاً برخی از آنها از حامیان و حتّی طرفهای مشورت آقای موسوی برای نامزدی در انتخابات بودند و با پیشنهاد دو تن از وزرای اسبق کشور و اعضای کمیته‌ی به اصطلاح صیانت از آراء و موافقت



آقای موسوی، (علاوه بر مسئله‌ی بازشماری) طرحی برای بررسی سلامت آراء مانند چک کردن تعرفه‌ها و احراز هویت رأی‌دهندگان و... تهیه میشود و در مذاکره‌ی افراد رایزن، موافقت شورای نگهبان هم با اجرای آن جلب میشود. چرا پس از مکتوب شدن پیشنهاد و فراهم‌سازی اجرای آن، آقایان مدعی زیر حرف و متن و پیشنهاد خود میزنند و با زبان حال میگویند مرغ یک‌پا دارد؟ آیا این قبیل انعطاف‌های نظام و آمادگی برای اقدامات اعتمادساز اضافی برای شفاف شدن واقعیت‌صندوقهای رأی، بیانگر آن نبوده که ایستادگی بر حفظ آراء مردم، موضوعیت داشته است و نه پیروزی این نامزد یا آن نامزد؟

به‌عنوان سوّمین سرفصل به این مطلب اشاره میشود که در روزها و هفته‌های پس از انتخابات، عده‌ای از خواص، دچار توهم و یا تغافل بودند و در جلسات خصوصی اظهار میکردند که چرا رهبری باید هزینه‌ی رفتارهای آقای احمدی‌نژاد را بپردازد. این القائات نادرست حتی با ظاهری دلسوزانه به دفتر رهبر انقلاب هم رسیده بود؛ از جمله آنکه حدود دو هفته پس از انتخابات، آقای



ابوالفضل فاتح که از مشاوران آقای موسوی بود و با دفتر رهبر انقلاب نیز مراوده داشت، در دیدار با یکی از مسئولین دفتر ضمن صحبت‌های خود مدّعی میشود که آقای مهندس معتقد است رهبری روی آقای احمدی نژاد حساب زیادی باز کرده‌اند، در حالی که او نمیتواند کاری را که ایشان میخواهد برایشان انجام دهد.

چنین القائات سوئی که بی‌اسس بودنش برای گویندگان آن اظهر من الشمس بود و در متن پیش رو به موارد متعدّدی از نقض آن استشهاد شده، یکی از ابعاد پنهان فتنه بود. کیست که نداند رهبر انقلاب بی‌دریغ و به‌طور کامل از همه‌ی رؤسای جمهور در دوران مسئولیتشان دفاع کرده‌اند؛ چه آنها که گفتمان‌شان را قبول نداشتند و چه آنها که مانند رئیس‌جمهور نهم، گفتمان‌شان را منطبق با آرمان‌های انقلاب و امام میدانستند و اتفاقاً چون برای ایشان، گفتمان امام و انقلاب اصالت داشت ابائی نداشتند که آشکارا نسبت به عملکردهای مغایر با گفتمان انقلاب وی موضع بگیرند و واکنش نشان دهند. علاوه بر آن نباید این بیان صریح آقا را از یاد برد که رهبری از مواضع



و اقدامات سنجیده و طبق موازین عقلانی و انقلابی و شرعی و قانونی رؤسای جمهور و دولتها دفاع میکند و نه هر موضع و اقدامی. برای مزید اطلاع همگان شایسته است به موردی اشاره شود تا بیش از پیش آشکار شود که رهبر انقلاب در معرض چه پیشنهادهای ظاهریسندی بودند و با چه منطقی با آن مواجه شدند.

سال ۸۸ در جلسه‌ای یکی از دولتمردان کنونی، برخی دیدگاه‌های انتقادی نسبت به حمایت آقا از رئیس جمهور را بازگو و خطاب به رهبر انقلاب میگوید دوستان ما معتقدند باتوجه به هزینه‌هایی که آقای احمدی نژاد برای کشور و رهبری ایجاد کرده و اینکه دغدغهی حضرتعالی حمایت از گفتمان انقلابی بوده است و نه حمایت از شخص آقای احمدی نژاد، آیا امکان این وجود نداشت که فرد دیگری با گفتمان انقلابی را با هزینه‌های کمتر پیدا کرد و با سرمایه‌گذاری، او را وارد صحنه‌ی انتخابات ریاست جمهوری کرد؟

رهبر انقلاب ضمن شرح چرایی و چگونگی حمایت از رؤسای جمهور و دولتهای مستقر از جمله اظهار میدارند:



چرا؟!

روایتی درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸
با تمرکز بر رویکردها و تدابیر رهبر انقلاب

«از آقای احمدی‌نژاد که من در طول این چهار سال حمایت کردم، همان طوری که شما نقل کردید از قول دوستان، همیشه حمایت از آن مطالبی بوده که در عمل او یا اظهارات او معتقد بودم از اصالت‌های انقلاب است. این چیزی بوده که خودم را موظف میدانستم که از اینها حمایت کنم؛ ما در طول آن دوره‌های قبل بتدریج و گاهی با سرعت زیاد، گاهی با سرعت کم به سمت فراموش شدن بسیاری از مبانی انقلاب میرفتیم؛ این نه فقط در سطوح روزنامه‌ای و مطبوعاتی بود، در سطوح بالا هم وجود داشت... از رؤسای جمهور من همیشه حمایت کردم حتی از رئیس جمهوری که ممشایش را قبول نداشتم همیشه حمایت کردم... حمایت‌های من از [او] حمایت از مبانی است؛ به قول شما حمایت از گفتمان است، نه از شخص... [شما میگویید] آیا کس دیگری نبود که روی او سرمایه‌گذاری کنید؟ اگر کسی به‌طور طبیعی می‌آمد چه اشکالی داشت [اَمّا] من کسی را تربیت نمیکنم برای ریاست جمهوری؛ این نه جزو وظایف من است و نه میتوانم این کار را بکنم. اگر چنانچه من یک چنین

کاری را بکنم فردای آن روز مورد اعتراض یک جمع دیگری از قبیل شما قرار میگیرم که شما یک کسی را به قول فرنگی‌ها لانسه کردید برای ریاست جمهوری. من این کار را نمیکنم، نمیشود هم بکنم، معنی هم ندارد.»

به هر حال بررسی نوع حمایت‌های رهبر انقلاب از رؤسای جمهور گذشته و حال و مقایسه‌ی آن میتواند بیانگر حقایق معناداری باشد. شایسته است پژوهشگران بررسی کنند رهبر انقلاب از چهار رئیس جمهور دوران رهبری‌شان، چه نوع حمایتی داشتند؟ و یا از شخصیت حقیقی کدام یک از رؤسای جمهور بیشترین و کمترین تجلیل و تنقید را کرده‌اند؟ و یا دوره‌ی اول یک رئیس جمهور از جهت نوع دفاع رهبری و یا تعداد دفعات نام بردن از شخص وی با دوره‌ی دوم همان فرد مقایسه شود که آیا تغییری داشته است یا خیر؟ مثلاً آیا رهبر انقلاب برخلاف دوره‌ی نهم در دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری از شخص حقیقی آقای احمدی‌نژاد نام برده‌اند؟ به هر حال صرف نظر از این قبیل پژوهشها، آیا همین که در آن شرایط طوفانی، رهبر انقلاب از رئیس جمهور می‌خواهند بنا بر مصالحی،



از فردی برای سمت معاون اولی استفاده نکند، جز این است که نشان می‌دهد آقا با هیچ‌کس عقد اخوت نبسته‌اند؛ خواه رئیس جمهور مستقر باشد یا رؤسای جمهور و مجلس و نخست‌وزیر سابق، خواه این جریان سیاسی باشد یا آن جریان سیاسی؟ آیا این نوع برخورد ایشان، در مورد دیگر رؤسای جمهور و حتی مسئولین دیگر، بی‌سابقه نیست؟ رهبر انقلاب در اوج دوران فتنه در جلسه‌ای یادآوری نمودند که دأب من این نبوده است که در جلسه‌ای علنی و در حضور فرد مسئولی، از همان فرد انتقاد کنم و کارش را نادرست شمارم ولی در خطبه‌های نماز جمعه این کار را کردم و اقدام آقای احمدی‌نژاد در مناظره‌های انتخاباتی را نفی و از آن انتقاد کردم.

سؤال این است که چرا این واقعیت نادیده گرفته میشود؟ آیا همه‌ی جهانیان ندیدند و نشنیدند که رهبر انقلاب در کوران تبلیغات انتخابات و فردای مناظره‌ی آقای احمدی‌نژاد و آقای موسوی، در حرم امام خمینی (قدس سرّه) از برخی حرفه‌های زده‌شده در مناظره‌ی شب قبل بویژه از ادعاهای اثبات‌نشده‌ی آقای



احمدی‌نژاد انتقاد و به آن اعتراض کردند؟
به گفته‌ی یکی از فرزندان رهبر انقلاب، ایشان که قبل از
مناظره‌ها احتمال داده بودند آقای احمدی‌نژاد بنا دارد
از اشخاصی نام ببرد، به‌طور مشخص آقای احمدی‌نژاد
را از این کار نهی کرده بودند. علاوه‌برآن، در حرم امام
خمینی (قدس سرّه) نیز قبل از اینکه رهبر انقلاب برای
ایراد بیاناتشان در جایگاه قرار گیرند با ناراحتی به آقای
احمدی‌نژاد عتاب کردند: مگر من به شما نگفته بودم
که از افراد اسم نبرید؟ چرا اسم بردید؟
نکته‌ی جالب دیگر اینکه پس از پایان بیانات رهبر انقلاب
و به هنگام ترک حرم امام، آقای هاشمی رفسنجانی که از
سخنان رهبر انقلاب خوشحال به نظر میرسید به یکی از
فرزندان رهبر انقلاب میگویند صحبت‌های آقا انصافاً خیلی
خوب و کامل بود.

به‌هرحال سؤال برای پرسیدن و حرف برای گفتن زیاد
است و به یک سؤال دیگر اکتفا میشود: آیا کسی
فراموش کرده است به‌رغم آنکه آقای هاشمی رفسنجانی
از ابتدا موضع منفی نسبت به دولت نهم داشته و



آقای احمدی نژاد نیز در جریان مناظره‌های انتخاباتی، محوریت مخالفت با خودش و حتی اداره‌ی آقای موسوی را به آقای هاشمی نسبت داده بود، رهبر انقلاب مجدداً آقای هاشمی را پس از انتخابات سال ۸۸ به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کردند؟ چرا عده‌ای خود را به تجاهل میزنند و بر این اقدامات چشم میبندند؟

آیا وجود این قبیل شواهد و مستندات تاریخی جایی برای انکار این حقیقت باقی میگذارد که در جمهوری اسلامی میزان رأی مردم است نه خواست این‌وآن؟



رهبر انقلاب غیر از جلسات کاریِ مرسوم و همیشگی خود، در دوران فتنه نیز (همچون دیگر ایام سال) دیدارهای خصوصی با افراد و جمعهای مختلف که بعضاً متقاضی دیدار با ایشان بودند، داشتند. در حقیقت ایشان در این‌گونه جلسات، پس از شنیدن تحلیلها و ارزیابی‌ها و نیز ابهامات و انتقادات و اعتراضهای احتمالی به آنچه در کشور میگذرد، در مقام تبیین واقعیت صحنه، نکاتی را مطرح میکنند. معمولاً در این جلسات (که اصولاً تکلف جلسات کاری را ندارد و بیشتر از نوع گفتگو است) آقا از حاضران میخواهند بدون ملاحظه‌ی این‌وآن، صادقانه و خالصانه حرف دلشان را بگویند و حاضران نیز با صراحت مطالبشان را میگویند. مشاهده یا مطالعه‌ی متن این قبیل دیدارها بویژه در دوران فتنه نشان میدهد برخی از مطالب گفته شده آن‌چنان صریح و متفاوت با نظر و



نگاه رهبر انقلاب بوده که گویندگان در ابتدا و یا انتهای سخن خود، از ایشان عذرخواهی کرده‌اند و این در حالی است که آقا خوششان می‌آید که افراد، صریح و بدون لکنت با ایشان سخن بگویند و البته در صورت لزوم و بدون رودربایستی به مطالب گفته‌شده پاسخ میدهند. ترغیب آقا به سخن گفتن بدون لکنتِ حاضران در موارد متعددی منجر به فاش‌گویی آنها شده است. یادآوری چند نمونه شاهدهی برسیره‌ی ایشان است.

آقا در ابتدای جلسه‌ای که نمایندگان ستاد نامزدهای معترض به نتایج انتخابات سال ۸۸ در آن حضور داشتند، از آنها می‌خواهند: «از هرکدام از این مجموعه‌های چندگانه یک نفر حرف دلش و آن چیزی را که در اعماق روحش هست، همان را در دقایق کوتاهی بر زبان بیاورد. هیچ تقیّه و ملاحظه‌ای هم نکنید؛ نه از من و نه از دیگر مجموعه‌هایی که اینجا هستند.»^{۱۸} این رویکرد موجب میشود آقای الویری به عنوان نماینده‌ی ستاد آقای کروبی بگوید: «من بنا نداشتم همه‌ی حرفها را بزنم ولی چون جناب‌عالی فرمودید که تقیّه نکنید آنچه را باید می‌گویم.»



آقای بهشتی نیز به عنوان نماینده‌ی ستاد آقای موسوی تأکید میکند: «حقیقتش این است که من میخواستم سخنی نگویم اما فرمودید که سخن دل را در اینجا مطرح کنم»^{۱۹}.

همچنین رهبر انقلاب در جلسه‌ی دیگری که یک ماه پس از انتخابات به درخواست جمع محدودی از فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم تشکیل شده بود، در ابتدا تأکید میکند: «اگر نکته‌ای هست، صریح و بی‌پرده و بدون هیچ ملاحظه‌ای در میان بگذارید... وقت موسعی هم من گذاشتم که آقایان تنگنا نداشته باشید در گفتن و شنیدن و مفصل بیان کنید؛ حالا اگر وقتی باقی ماند و لازم بود من حرفی بزنم، من هم خواهم گفت، اگر چنانچه وقتی باقی نماند که خُب هیچی، ما حرفهای شما را می‌شنویم؛ مغتنم است برای ما که حرف آقایان را بشنویم»^{۲۰}.

اولین نفر از جمع حاضر در ابتدای سخن خود میگوید: «قبل از اینکه وارد بحث شوم من عذرخواهی داشته باشم از صراحت و ادبیاتی که ممکن است در یک



قسمتهایی باشد.)» و آنگاه باصراحت آنچه که لازم میدانند را میگویند و رهبر انقلاب نیز نظرات خود را در خصوص مطالب طرح شده باصراحت بیان میکنند. در ادامه یکی از حاضران مطالبی را مطرح میکند و آقا ابتدا تأکید میکنند: «من در بخشی از این مسائلی که فرمودید اختلاف نظر جدی با شما دارم؛ یعنی واقعاً نگاه من با این نگاهی که شما دارید نسبت به این مسئله کاملاً متفاوت است؛ البته بعضی هایش درست است.»؛ آنگاه به نقد برخی از مطالب گفته شده میپردازند. در این میان به طور مکرر فرد مورد نظر در پاسخ به پرسش رهبر انقلاب و یا ابتدا به ساکن در نقد دیدگاه آقا و تأیید موضع خود سخن میگویند و این «قلت و ان قلت ها» بین او با رهبر انقلاب، شانزده بار تکرار میشود. در حالی که فضای سنگینی بر جلسه حاکم میشود و برخی از حاضران این نوع مواجهه با آقا را نمی‌پسندند، در پایان این بخش از گفت و شنود، رهبر انقلاب فرد مورد نظر را به اسم کوچک خطاب و تصریح میکنند: «شما بالاخره برای ما همان حاج آقا... هستید. فرقی نکردید؛ مبادا شما خیال کنید که حالا



چون یک چیزی گفتید که برخلاف نظر من بوده [نظرم درباره‌ی شما فرق کرده]؛ هرچه میخواهد دل تنگت بگو.».

از سوی دیگر آقای محمدرضا سنگری از اهالی فرهنگ و ادب خاطره‌ی شنیدنی از شب شعر سال ۸۸ نقل میکند. او میگوید در شب شعر سال ۸۸ که در اوج حوادث پس از انتخابات بودیم، یکی از دوستان شاعر از برخی دیگر از شعرا که موضع متفاوتی در رابطه با انتخابات پیدا کرده بودند نام آورد و به آقا گفت اینها فرزندان شما هستند و به شما علاقه دارند. در واکنش به این گفته، آقا در حرکتی زیبا، لبه‌ی عبایشان را بالا گرفتند و گفتند از این طرف که منم، راه کاروان باز است.

چرا فکر میکنیم حمایت از این نامزد یا آن نامزد معیاری برای ارزیابی اعتقاد و تعلّق خاطر افراد به انقلاب و رهبری است؟ آیا چنین تصوّری، نادرست نیست؟ و اگر از موضع و به بهانه‌ی دفاع از نظام و رهبری باشد، ظلم به نظام و رهبری نیست؟ متأسفانه بی‌اطلاعی و یا تجاهل نسبت به رویکردها و معیارهای رهبری معظم، همیشه مشکل‌ساز



بوده است. از نظر آقا، مهم آن است که انسان نزد خداوند برای حرفها و کارهایش حجت داشته باشد. ایشان به کزّات به افراد و مسئولین، خصوصی و علنی تأکید کرده‌اند همه‌ی کسانی که در انتخابات سال ۸۸ به این تشخیص رسیدند که به چه کسی رأی دهند و به چه کسی رأی ندهند عندالله مأجورند؛ به همین دلیل همواره بر ۴۰ میلیون رأی تأکید داشتند نه ۲۴ یا ۱۳ میلیون رأی. کوتاه سخن آنکه در تعاملات اجتماعی و سیاسی، آیا نباید روش و منش رهبر انقلاب را الگوی خود قرار دهیم؟

۱۲

همچنان که ملاحظه شد یکی از ویژگی‌های سیره‌ی رهبری انقلاب این بوده و هست که افراد و اقشار و گروه‌های مختلف، پیشنهادهای متفاوت و حتی متعارضی درباره‌ی چگونگی مواجهه با مسائل کشور به ایشان میدهند و هم انتظارات متفاوت و بعضاً متعارضی از ایشان دارند. دلیلش هم آن است که افراد و جریانها، با تفکرات و دغدغه‌های متفاوت، به رهبر انقلاب دسترسی مستقیم و غیر مستقیم داشته و دارند و با دفتر ایشان و مسئولین ذی‌ربط در ارتباط بوده و هستند. به دلیل همین تنوع کانالهای ارتباطی از جمله در موضوع انتخابات سال ۸۸، نظرات و پیشنهادهای متفاوتی با آقا و یا دفترشان در میان گذاشته شده که برخی از آنها ۱۸۰ درجه مغایر نظر رهبر انقلاب بوده و ایشان صرف نظر از اینکه چه کسی چه نظری داده است، ضمن توجه به آن، بر اساس موازین و معیارهایی که داشتند و مصالحی که مورد



توجه‌شان بوده، موضع و تصمیم گرفته‌اند. در اینجا به دو مورد اشاره میشود.

اقامه‌ی نماز جمعه در شرایط بشدت غبارآلود و پرتنش یک هفته پس از انتخابات سال ۸۸، تصمیم قاطع و تعیین‌کننده‌ی رهبر انقلاب بود که نقطه‌ی عطفی در تاریخ انقلاب و برشی مهم در مرزبندی بین دوستان و معتقدان به امام و انقلاب و دشمنان و معارضان ایجاد کرد. بسیاری از دلسوزان و حامیان صادق نظام با گرایشهای متفاوت سیاسی و فعالان مؤمن و مخلص همه‌ی نامزدها و طرفداران آنها از آقای احمدی‌نژاد گرفته تا آقای موسوی و آقای کروبی و آقای رضایی، با روشنگری رهبری، وظیفه‌ی خود را دانستند و راه را از چاه شناختند و اجازه ندادند مسائل فرعی بر مسائل اصلی حاکم شود. شاهد مثالهای فراوانی میتوان برای اثبات این مدعی ارائه کرد؛ از جمله گفته‌ی آقای افشین علا از اهالی فرهنگ و هنر در ملاقات با یکی از مسئولین دفتر آقا است که دوروز پس از نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ابراز شد. او در این دیدار میگوید من به اتفاق آقای ساعد باقری و... به دلیل اینکه



فکر میکردیم آقای موسوی مناسب‌تر است، خودجوش خیلی برای او تبلیغ کردیم و واقعاً از آنچه پیش آمد که وی انتخاب نشد، ناراحتیم، اما با نماز جمعه‌ی آقا، ما هم گریستیم و نه ما که حتی خانم راکعی هم گریست. از نظر ما انتخابات تمام شده است.

این نماز جمعه و محتوای خطبه‌ها و آثار و نتایج مترتب بر آن و چرایی اقامه‌ی آن و دیدگاه‌هایی که در این خصوص وجود داشت، جای شرح و بسط و تحقیق فراوان دارد که در حوصله‌ی این متن نمیگنجد و با ذکر مقدمه‌ی کوتاهی فقط به دورویکرد متضاد با آنچه اتفاق افتاد اکتفا میشود.

در مناسبت‌های مهم که رهبر انقلاب به دنبال اتخاذ موضع و یا تصمیمی هستند، از افراد مختلف نظرخواهی میکنند و یا از دفترشان میخواهند نظرات و پیشنهادهای مرتبط را به ایشان ارائه کنند. همچنین در این شرایط، شخصیتها و افرادی با سلايق و دیدگاه‌های مختلف به شکل شفاهی یا مکتوب نظرات خود را با رهبر انقلاب یا مسئولین دفتر ایشان در میان میگذارند.



پس از اطلاع جمعی از فعالان سیاسی از احتمال حضور رهبر انقلاب در نماز جمعه، مکاتبات و تماسهای مختلفی با رهبر انقلاب و یا دفتر ایشان صورت میگیرد. برخی از این تماسها ناظر به اصل حضور آقا در نماز جمعه و برخی در رابطه با نوع موضع‌گیری ایشان در خطبه‌ها بوده است. درباره‌ی اصل حضور ایشان، افرادی اصرار داشتند که ایشان فعلاً به نماز جمعه نروند؛ از جمله یکی از ارادتمندان پابرجای آیت‌الله منتظری که کتابی هم درباره‌ی «فقیه عالی قدر» نوشته، در ارتباطات خود با یکی از مسئولین دفتر رهبر انقلاب، اصرار داشته که آقا به نماز نیایند تا به اصطلاح، آنها از آسیاب بیفتند. این یک نوع انتظار از رهبر انقلاب بود اما انتظار دیگر ناظر به مواضع احتمالی آقا در خطبه‌ها بوده است.

یکی از مسئولین، مطلع شده بود آقا از بخشی از حرفهای آقای احمدی‌نژاد در مناظره‌های انتخاباتی ناراحت هستند و ممکن است در خطبه‌ها واکنش نشان دهند و از افرادی مانند آقای هاشمی دفاع کنند. او یک روز قبل از ایراد خطبه‌های نماز جمعه، نامه‌ای صریح برای رهبر



انقلاب مینویسد. در بخشی از این نامه آمده است:

«مردم با انقلاب عظیم اسلامی مایل بودند طعم اسلام ناب را که اسلام عدالت و امامت است، بچشند و ریشه‌های سلطه‌جویی‌ها، برتری‌جویی‌ها، تکبرورزی‌ها را بسوزانند؛ فرمان امیرالمؤمنین به مالک اشتر را در جامعه‌ی خود مشاهده کنند؛ اما در یک برهه‌ای از تاریخ انقلاب به جای اسلام علوی، اسلام اموی را مشاهده کردند؛ مردم نه تنها دیگر ولی نعمت نبودند که حتی در حد رعیت هم به آنها توجه نمیشد؛ خاندان‌سالاری جای مردم‌سالاری را گرفت؛ بعضی هرآنچه میخواستند، میکردند. رهبر عالی‌قدر آن زمان فریاد برآوردند و هشدار دادند، از ظهور نوکیسه‌ها خبر دادند، خطر اشرافی‌گری را مطرح کردند، از ایجاد طبقه‌ی جدید ابراز نگرانی کردند و نسبت به فاصله گرفتن مردم از مسئولین هشدار دادند؛ ولی گوشی بدهکار نبود. انتخابات فعلی، نقطه‌ی جدی این دو تفکر و این دو جریان اجتماعی - سیاسی است.»

همچنین در یک استفهام انکاری رهبر انقلاب این‌گونه خطاب قرار گرفته است: «مگر رفع اتهام از افراد برعهده‌ی



رهبری است؟ و آن‌هم در این شرایط حسّاس و در این تریبون مقدّس. قوّه‌ی قضائیه که متولّی بررسی اموال است، اعلام کند؛ چرا رهبری و چرا در این فضا؟))

نویسنده در پایان حرف اصلی خود را این‌گونه نوشته است: «به نظر صلاح آن است که در خطبه‌ها به همان مسائل اساسی و تجلیل از ملّت و ترسیم خطّ حرکت کشور و تذکّرات کلی اخلاقی و تذکّر نسبت به دشمن خارجی اکتفا شود.»

ملاحظه میشود که این نامه با چه منطق و صراحتی در موضعی مغایر با نظر رهبری نوشته شده است. گفتنی است که چنین نگاهی از پشته‌های اجتماعی برخوردار بود. من خود در نماز جمعه بودم و به خاطر می‌آورم مردم مؤمنی که یک هفته شاهد آشوب و بلوا و ناجوانمردانه‌ترین نسبت‌ها به نظام بودند، وقتی رهبر انقلاب درباره‌ی آقای هاشمی سخن گفتند، نفس‌ها در سینه‌شان حبس شده بود؛ زیرا انتظار داشتند آقای هاشمی در برابر جفا به نظامی که خود برآمده از آن بود بایستد. ولی رهبر انقلاب به‌رغم تفاوت دیدگاه و روشی



که از جمله در انتخابات ۸۸ با آقای هاشمی داشتند، دزدهای به خود تردید ندادند که حرفهای زده شده درباره‌ی او از سوی آقای احمدی نژاد نادرست و ناروا است و نباید حق را کتمان کرد. بنابراین هیچگاه بر اساس خوشایند اکثریت یا اقلیت موضع و تصمیم نگرفتند. نکته‌ی جالب آنکه نویسندگی نامه که چنین قاطعانه رهبری را از ورود به این مباحث در نماز جمعه‌ی پس از انتخابات بازمیداشت، بعدها اقرار میکند من آن روز تمام زور خودم را زدم که بگویم الان مصلحت نیست از آقای هاشمی دفاع کنید، ولی آقا تشخیصشان، تشخیص دیگری بود؛ حالا به این نتیجه رسیده‌ام موضع آن روز آقا درست و مصلحت بود چرا که حجت را بر همه تمام کرد.

مورد دیگر از این خواسته‌های دوگانه از رهبر انقلاب، مربوط به تأیید و عدم تأیید فوری انتخابات بود. دیدگاه اول معتقد به اعلام نتیجه‌ی انتخابات در اسرع وقت بود. این دیدگاه با ایستادگی بر موضع حقوقی، فرصت پیش‌بینی شده در قانون را برای دریافت شکایت و رسیدگی طبق فرایند مذکور و نپذیرفتن هرگونه پیشنهاد



و اقدام خارج از آن را منطقی و به مصلحت میدانست. یکی از حامیان این دیدگاه با طرح استدلالهای قانونی و سیاسی، در جمع‌بندی نامه‌ی خود به رهبر انقلاب چنین مینویسد: «رها بودن فضا و امکان بحث و نقلها و زیرسؤال بردن مراجع قانونی و بی‌اعتبار کردن آنها و حفظ هواداران، به نفع آنها است و بسیاری دنبال این کِش دادن‌ها هستند. بیش از این، فضا نباید منتظر بماند، باید طبق راهکار قانونی کشور هرچه زودتر شورای نگهبان نظر قطعی را مطرح کند. اعلام هرچه سریع‌تر نتایج انتخابات میتواند بخش اعظم عقبه‌ی آن جریان را از پشت سر آنها خارج کند.».

طرف‌داران دیدگاه دوم معتقد بودند به‌رغم خالی بودن دست معترضین از مستندات قانونی و حقیقی و برای آنکه غبار برخاسته از ساحت نظام زدوده شود، همه‌ی راه‌های منتهی به اطمینان از درستی آراء ریخته‌شده به صندوقها و آراء قرائت‌شده دنبال شود؛ اگرچه اعلام رسمی و نهایی نتیجه‌ی انتخابات به درازا کشد. این دیدگاه مورد قبول رهبر انقلاب قرار گرفت و راه را برای تحقق آن هموار



کردند. یکی از نکات گفتنی در این خصوص آنکه علاوه بر تعیین هیئت ناظر برای بازشماری آراء و پخش مستقیم آن از صداوسیما که همگان در جریان آن قرار گرفتند، هم‌زمان پیشنهاد مکتوبی از سوی مجموعه‌ی مرتبط با آقای موسوی ارائه شده بود که ناظر به مرحله‌ی پیش از شمارش آراء، یعنی احراز اصالت و صحت هویتی رأی‌دهندگان بود؛ از جمله آنکه ته‌برگ‌های تعرفه با اطلاعات شناسنامه‌ای موجود در ثبت‌احوال تطبیق داده شود و یا تمامی تعرفه‌هایی که با یک خط مشترک، نام نامزدی در آن نوشته شده باطل شود. فرایندی که ممکن بود حتی ماه‌ها طول بکشد. این اقدام هم پذیرفته شده بود و حتی برای اثبات فراتر از حُسن نیت نظام، پیشنهاد شده بود که به‌جای آقای ابوترابی امثال آقای محتشمی یا موسوی لاری عضو هیئت بررسی و بازشماری شوند؛ اما آقای موسوی و نمایندگان او ناباورانه همه‌ی پیشنهادها را رد کردند و حتی توافقات انجام‌شده را زیر پا گذاشتند.

هم‌اکنون که گرد و غبار ناشی از فتنه فرو نشسته، باید



چشمها را شست و گذشته را دوباره دید و به این سؤال
جواب داد که چرا عده‌ای همه‌ی فرصتهای در اختیار را
سوزاندند و خود را در بن بست قرار دادند و جامعه را
دچار خسارت کردند؟



ممکن است پرسیده شود چرا رهبر انقلاب که همواره بر رعایت قانون تأکید داشته‌اند با تمدید مهلت دریافت و بررسی شکایات و اعلام نتیجه و دنبال کردن پیشنهادهای ناظر به حصول اطمینان از صحت آراء موافقت کردند؟ به بیان دیگر این اقدام رهبر انقلاب بر اساس چه وجهت قانونی انجام شد؟

در مقام توضیح لازم است یادآوری شود در قانون اساسی سازوکار و مراجع ذیصلاح برای تصمیم‌گیری در امور کشور مشخص شده است که به موجب آن فعالیت قوا و نهادهای مختلف وجهت قانونی پیدا میکند. از آنجاکه در مواردی خاص، ممکن است دنبال کردن این روال عمومی و ایستادگی قوا و نهادها بر اختیارات قانونی منجر به بن‌بست در کشور و یا نقض مصلحت مهمی شود، شارع مقدس اختیاراتی برای حاکم و رهبر جامعه قرار داده (و در قانون اساسی پیش‌بینی شده)



است؛ فلذا مطلقه بودن ولایت فقیه را برای گره‌گشایی قانونی در این قبیل موارد استوار کرده است. در نتیجه موافقت رهبر انقلاب با بازشماری آراء و تمدید مهلت بررسی انتخابات، وفق قانون اساسی و ولایت مطلقه‌ی فقیه انجام شد؛ یعنی برخلاف فضا سازی‌های مخرب عده‌ای در رابطه با قدرتهای فراقانونی در کشور، مطلقه بودن ولایت فقیه از پشتوانه‌ای قانونی برخوردار بوده و راه را برگشودن گره از مشکلات کشور هموار کرده است. متأسفانه برخی ناآگاهانه و جمعی آگاهانه، مطلقه بودن ولایت فقیه را به معنای یله و رها بودن و به تعبیر غیر واقعی و کینه‌ورزانه‌شان، «قدرت فراقانونی» معرفی کرده و در جلسات محفلی خود گفته‌اند با شرکت در انتخابات، شخصیت فراقانونی را محدود میکنیم؛ درحالی‌که اگر برخی از همین افراد توانستند به مجلس ششم راه یابند و یا اگر امکان بازشماری آراء در انتخابات سال ۸۸ فراهم شد، به لحاظ موازین قانونی، به مطلقه بودن ولایت فقیه مستند بود. افزون بر آنکه منتفع شدن از ولایت مطلقه‌ی فقیه، فقط محدود به حوزه‌ی سیاسی



و انتخابات نبوده است؛ بلکه کسانی که چنین القائات سوئی میکنند به یاد دارند در زمانی که دولت را در اختیار داشتند چگونه از ولایت مطلقه‌ی فقیه برای حلّ و فصل برخی مشکلات بهره‌مند شدند. در سال ۷۶ آقای خاتمی در یکی از دیدارهایی که با رهبر انقلاب داشتند به ایشان میگویند من ولایت فقیه را در چهارچوب قانون قبول دارم. آقا در پاسخ تأکید میکنند خیلی خوب است؛ ولی مطمئن باشید شما تقاضاهای زیادی در خصوص موافقت با برخی مجوزها بدون طی کردن روال عادی قانونی آن خواهید داشت.

آقای خاتمی در دوره‌ی هشت سال رئیس‌جمهوری، بارها و به شکل مکتوب، در مواردی که مجوز قانونی معمول وجود نداشت، تقاضاهای مختلفی به اعتبار ولایت مطلقه از رهبر انقلاب میکنند و ایشان با آنها موافقت مینمایند؛ فلذا حقیقتاً مشخص نیست که چرا آقای خاتمی تاکنون به این موارد شهادت نداده و مانع از فضا سازی‌های ناحق و غبارآلودگی فضا نشده است؟

نکته‌ی حائز توجه دیگر این است که استفاده از ظرفیت



قانونی ولایت مطلقه نباید منجر به تضعیف فرایندها و نهادهای قانونی شود. با امعان نظر بر این مهم، میتوان گفت این مسئله مهم‌ترین ملاک و حساسیت رهبر انقلاب در مواجهه با استفاده از اختیارات ولایت مطلقه بوده است. چنانچه بررسی و پژوهشی نسبت به همه‌ی موافقت‌های ایشان در این خصوص به عمل آید، مشخص میشود آقا چه دقت‌ها و مراقبت‌هایی را برای عدم تضعیف روالها و ساختارهای قانونی به‌کار برده‌اند. به چند خصوصیت از مجوزها و موافقت‌های ارائه شده اشاره میشود:

اول اینکه مجوزهای درخواستی به لحاظ کمیت در همه‌ی عرصه‌ها، از امور سیاسی تا اجتماعی و از امور اجرائی تا امور قضایی و در تمام مقاطع و دولت‌ها از دولت کنونی تا دولت سابق و اسبق، در حدّ ضرورت بوده است. دوم آنکه موافقت رهبر انقلاب به لحاظ کیفی، پس از حصول اطمینان ایشان نسبت به بن بستِ قانونی یا ناممکن بودن و یا فوت شدن مصلحتی مهم در صورتی شدن روال معمول و جاری در کشور صورت گرفته



است.

سومین خصوصیت مجوزهای رهبری انقلاب که به نظر میرسد به لحاظ کیفی، مهم‌ترین آن است و از سوی دیگری از گویاترین ویژگی‌های شخصیتی ایشان نیز هست، عدم ساختارشکنی و ایجاد بدعتهای خطرناک و قانون‌سوز است که به چگونگی موافقتهای ایشان برمیگردد. برای مثال در همین بحث انتخابات، رهبر انقلاب با تمدید مدت بررسی و تعیین هیئت ناظر برای بازشماری و مانند آن موافقت کردند؛ نه اینکه شورای نگهبان را از حیطه انتفاع و جایگاه قانونی‌اش ساقط کنند. بر همین اساس پیشنهادهایی همچون حکمیت مراجع و یا هیئتی از نمایندگان مراجع در انتخابات را که تالی فاسدهای فراوان داشت و از جمله نقض قانون اساسی بود، نپذیرفتند؛ ضمن آنکه معلوم هم نبود این نوع پیشنهادهای به فرض محال پذیرش آن از سوی نظام، به سرنوشت دیگر پیشنهادهایی روبرو نمیشد که همین افراد ابتدا آن را ارائه یا با آن موافقت کردند و سپس طرح یا موافقت خود را پس گرفتند. روشن است که اگر معترضین



به نتیجه‌ی انتخابات، حقیقتاً معتقد به جابه‌جایی آراء بودند در صورت اثبات ادّعاهایشان پس از بازشماری، شورای نگهبان به لحاظ حقوقی و نیز موضع صریح رهبر انقلاب، نه میتوانست با نتیجه‌ی بازشماری مخالفت کند و نه مخالفت میکرد.

به‌رغم این واقعیت، بی‌مناسبت نیست به پرسشی پاسخ داده شود که در آن مقطع و حتی پس از آن عده‌ای در جامعه مطرح کرده‌اند که اگر پیشنهادهایی همچون حکمیت، خلاف قانون اساسی بود، چرا حضرت امام برای تعیین تکلیف انتخابات دوره‌ی سوّم مجلس شورای اسلامی در تهران، حَکَم مشخص کردند؟ در پاسخ لازم است یادآوری شود:

اولاً در انتخابات سوّمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در تهران، بین وزارت کشور به‌عنوان مجری و شورای نگهبان به‌عنوان ناظر انتخابات، اختلاف نظر وجود داشت؛ برخلاف سال ۸۸ که نامزدهایی که نتوانسته بودند رأی مردم را به دست آورند ادّعایی مغایر مستندات مجری و ناظر انتخابات داشتند؛ یعنی در سال ۶۷ هریک از



دو دستگاه برگزارکننده‌ی انتخابات، ادعاهای متفاوت داشتند و در سال ۸۸ اختلاف بین نامزدهای ذی‌نفع با دستگاه‌های مسئول و ذی‌ربط بود. ثانیاً در سال ۶۷ که سومین دوره‌ی انتخابات مجلس برگزار شد، کشور درگیر جنگی گسترده از سوی جبهه‌ی استکبار بود و تهران زیر موشک باران دشمن بعثی قرار داشت؛ بلا تکلیف ماندن سرنوشت انتخابات، تنش سیاسی بزرگی را به دنبال داشت که آثار و نتایج مخربی بر جبهه‌های جنگ باقی می‌گذاشت و با همین مصلحت‌اندیشی مدبرانه بود که امام امت، در مسئله‌ی بررسی صحت انتخابات مجلس در شهر تهران، نماینده تعیین کردند. در عین حال باید توجه داشت که رهبر کبیر انقلاب، معتقدترین و ملتزم‌ترین رهبر در مقایسه با رهبران دیگر انقلابها نسبت به قوانین اساسی و عادی بوده‌اند؛ همچنان که با اصرار امام از همان اوّلین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، همه‌ی امور و ساختارهای کشور به موجب رأی مردم و قانون شکل گرفت؛ فلذا در پایان عمر شریفشان تصریح کردند که برخی از تخطی‌های انجام‌شده از قانون اساسی در



دهه‌ی اوّل استقرار نظام اسلامی به علّت شرایط ویژه‌ی
تحمیل جنگ بر کشور بوده و بنا دارند با پایان جنگ
همه‌ی امور طبق موازین قانونی انجام شود.^{۲۱}
خلاصه آنکه یکی از جنبه‌های رخداد‌های سال ۸۸ که آن
را باید طنزی تاریخی دانست، رفتار و مدّعی متناقض
جمعی بود که شعار مرگ بر دیکتاتوری را بر زبان و
بردست داشتند و با رفتاری دیکتاتورمنشانه انتظاری
ساختارشکنانه و بدعت‌گذارانه از رهبر انقلاب داشتند.
بنابراین آیا کسانی که به دنبال کسب موافقت رهبری با
حکمیت بودند تا از این طریق سرنوشت آرائی را که مردم
به صندوقها ریخته بودند بر اساس مصلحت‌اندیشی‌های
فراقانونی تعیین و یک یا چند نفر را بر سرنوشت چهل
میلیون نفر حاکم کنند، توجّه نداشتند که قدم در مسیری
گذاشته‌اند که نه از جمهوریت چیزی باقی میماند و نه از
اسلامیت؟

(۲۱) صحیفه‌ی امام (ره)، ج ۲۱، ص ۲۰۳ (با تفاوت)



۱۴

یکی از ابعاد مهم فتنه‌ی ۸۸ ایجاد شبهه و مسئله‌سازی برای علما و بزرگان حوزه و مراجع معظم تقلید بود که از دو سوی متفاوت شاهد آن بودیم. از یک طرف انجام برخی تحرکات ضد اخلاقی و غیر شرعی و مغایر موازین رهبری انقلاب بود که در بخشهای پیشین به آن اشاره شد و از طرف دیگر تلاش گسترده‌ای بود که برای ایجاد شبهه نسبت به انتخابات و برخی حوادث تأسف بار پس از آن به عمل می‌آمد.

دیر وقت شورای عالی امنیت ملی تعریف میکند که در همان شرایط، سفری به قم کردم و خدمت برخی مراجع و علما رسیدم و گزارشی از مسائل پیش آمده را عرضه کردم؛ از جمله با حضرت آیت الله مکارم شیرازی دیدار کردم. در بخشی از این دیدار، حضرت آیت الله مکارم شیرازی خطاب به من تأکید کردند: اگر من به شما بگویم که روزی هفتاد نامۀ علیه انتخابات و حوادث پس از انتخابات



برایمان می‌آید، باور میکنید؟!

معلوم میشود ستاد و جریانی سازمان یافته وجود داشت که میخواست علما و بزرگان حوزه را در برابر نظام اسلامی قرار دهد؛ درحالی که هوشیاری مراجع معظم تقلید مانع از دستیابی به چنین اهداف سوئی بوده و این مهم تنها متوجه مراجع بزرگوار کنونی نبوده است. در زمان حضرت امام و حتی از ماه‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی نیز شاهد دقت نظرهای لازم در این خصوص بوده‌ایم. دکتر احمد توگلی نقل میکند که هنگام انتخاب امام جمعه‌ی گلپایگان، حضرت امام فرموده بودند به آقای گلپایگانی مراجعه کنید. وقتی به ایشان مراجعه کردند ایشان تصریح کرده بودند که این امور از شئون آقای خمینی به عنوان رهبر است نه از شئون مرجعیت و من دخالتی در آن نمیکنم. از امام اصرار و از حضرت آیت‌الله گلپایگانی انکار که دخالت نمیکنم. نهایتاً امام از حضرت آیت‌الله گلپایگانی خواسته بودند شما از طرف من، فردی را انتخاب کنید و ایشان هم پذیرفته بودند. به هر حال، در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز رابطه‌ای



سازنده و توأم با حسن ظنّ متقابل برقرار بوده است. در شرایط پس از انتخابات نیز همواره مراجع و بزرگواران حوزه و روحانیت با نظام اسلامی و رهبری معظّم در ارتباط صمیمانه و تعامل تقویت‌کننده بوده‌اند. در اینجا ضرورتی احساس نمی‌شود تا گفته شود چه تلاشهایی در جهت ایجاد دوگانگی بین مراجع و نظام به عمل آمد، لیکن باید اذعان کرد به دلایل متعدّد هیچ‌کدام با موفقیت همراه نبود. برای مثال از روابط گرم و مبتنی بر اعتماد حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی تا سالها تجربه‌ی گران‌قدر حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در دوران عضویت در شورای نگهبان و بویژه انتخابات مجلس سوّم، همگی مانع از آن بود که عده‌ای بتوانند بر این بزرگواران تأثیر سوء بگذارند و آنها را به رودرویی با نظام و مردم بکشانند. خوشبختانه اقدامات سلبی درباره‌ی دیگر مراجع و علمای بلاد نیز هرکدام به عللی به شکست انجامید. از سوی دیگر برای نمونه خوب است بدانیم که پس از اعلام اقامه‌ی نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد توسط رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله نوری همدانی بنا داشتند برای تقویت



جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب، در نماز جمعه شرکت کنند که از طریق دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی از ایشان خواسته میشود از آمدن به تهران خودداری کنند و یا حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی برای کاهش تنش‌های پیش‌آمده‌ی پس از انتخابات، پیامهایی را با لحاظ این مسئله که این تلاشها هم‌راستا با نقطه‌نظرات رهبر انقلاب است، با واسطه‌های مختلف برای همه‌ی نامزدها ارسال میکردند. از این نمونه‌ها، بسیار است و اختصاص به روحانیت و حوزه‌ی علمی‌ی قم ندارد. علمای شناخته‌شده و بزرگی که هرکدام ستونهای استوار در سراسر کشور بوده‌اند، در آن فرازوفرودها بر همان مسیر حمایت از جمهوری اسلامی باقی ماندند. آیت‌الله مهدوی کنی از آن جمله بودند و یا آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی تهرانی که به گفته‌ی یکی از نزدیکان رهبر انقلاب به‌رغم اعتراض شدیدشان به برخی مواضع و رفتارهای آقای احمدی‌نژاد در طول دوران ریاست‌جمهوری او، علاوه بر مواضع سازنده‌شان درباره‌ی نظام، ارتباط و تعامل مستحکمی با رهبر انقلاب داشتند و این رویه پس از سال ۸۸ نیز



ادامه یافت و اطلاع از ملاقاتهای امثال این بزرگواران و رهبر انقلاب، استواری روابط رهبری و علما را بیش از پیش آشکار میکند.

آیا اگر عده‌ای موقّق شده بودند مراجع معظّم و بزرگان روحانیت و نظام اسلامی را در برابر هم قرار دهند، بر سر شاخ نشستند و بن بریدن نبود؟ اما همواره توجه به این مطلب، عبرت‌آموز است که چه افراد و گروه‌ها و مراکزی با چه انگیزه و هدفی به دنبال ایجاد اختلال در روابط بین مراجع معظّم و بزرگان روحانیت با نظام اسلامی هستند؟



۱۵

اکنون به‌رغم اینکه سالها از آن حوادث غیر قابل باور و استثنائی پس از انقلاب می‌گذرد، جای پاسخ به این پرسش باقی مانده است که اگر بدرستی، رفتارها تدبیر نمیشد آیا جمهوری اسلامی ممکن بود به پایان خط برسد؟

سؤالی که همه‌ی ما باید مدام خود را در معرض آن قرار دهیم و در جستجوی پاسخ باشیم؛ زیرا یافتن پاسخ صحیح آن، بسیار فرصت‌زا و تهدیدزدا است. علاوه‌بر آن خوب است تحقیق و مقایسه‌ای شود بین نحوه‌ی مواجهه‌ی نظام اسلامی با فتنه‌ی ۸۸ و آنچه در سالهای پس از آن در برخی از کشورها رخ داد. مثلاً بررسی شود پیروزی چشمگیر مردم علیه دیکتاتوری وابسته در مصر در سال ۸۹ چرا و چگونه شکست خورد و راه را بر حکومت نظامیان هموار کرد و خنجری زهرآلود بر پیکر در حال رشد و نمو بیداری اسلامی وارد کرد؟ و یا بررسی شود سال ۹۵ در ترکیه، چگونه نظام سیاسی در برابر کودتا ایستاد؟ و با معترضان



و مخالفان سیاسی علاوه بر سران کودتا، چه کرد؟ و مقایسه شود با مسببان حوادث پس از انتخابات از جمله آقای موسوی که در بیانیه‌ها و مواضع مکرر خود، نظام اسلامی را متهم به شعبده‌بازی و تقلب و انواع ظلمها میکند و هم‌زمان (بدون آنکه به طرف‌دارانش و مردم بگوید) از منافع و امکانات همین نظام استفاده میکند؛ مانند اینکه از عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان مستشاران عالی رهبر انقلاب و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی استعفا نمیدهد؛ در دوران فتنه همچنان بر صندلی ریاست فرهنگستان هنر (که با حکم آقای احمدی‌نژاد - آخرین بار در ۵ اردیبهشت ۱۳۸۶ - منصوب شده بود) تکیه میزند و با بهره‌مندی از امکاناتی که نظام در اختیارش گذارده بود، در همان جایگاه درباره‌ی انتخابات با افراد مختلف جلسه میگذارد و به نظام حمله میکند و حتی تا پاییز سال ۸۹ یعنی یک سال و نیم پس از انتخابات نیز به جلسات هیئت مؤسس دانشگاه آزاد دعوت و از موقعیت آن استفاده میکند!

روشن است که این نوشتار در مقام پاسخ به سؤال فوق



نیست و فقط به یادآوری چند خاطره بسنده میکند تا هم موجب آشنایی بیشتر با نگاه رهبر انقلاب و تدابیر منتج از آن شود و هم نشان دهنده‌ی برخی از خصوصیات رهبری ایشان باشد.

به گفته‌ی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رهبر انقلاب در شهریورماه سال ۸۸ در جلسه‌ای فرمودند که جریان اخیریک فتنه بود، نه بحران؛ مخلوط شدن حق و باطل، جریان اخیر را تبدیل به فتنه کرد. شکست جمهوری اسلامی، شکست اسلام است و حفظ جمهوری اسلامی مثل حفظ نماز است. نظام جمهوری اسلامی حتی توسط دشمنان قسم خورده‌ی آن و توسط دنیا پذیرفته شده و کسی نمیتواند نظام جمهوری اسلامی را به‌طور عادی سرنگون کند. دشمنان میخواهند شکل نظام و رهبری و ظاهر دولت و ظاهر قانون اساسی حفظ شود، لکن دنبال تغییر محتوا هستند. حفظ شکل نظام، شرط لازم است؛ لکن اگر محتوای نظام خالی شود، خواص هم متوجه نمیشوند. بخشهای نرم‌افزاری نظام مثل عدالت‌خواهی، استقلال و آزادی، استکبارستیزی، منفعل



نشدن در مقابل دشمن، مردم‌گرایی، رسیدگی به طبقات محروم، پرهیز از اسراف و زندگی اشرافی جزء مبانی انقلاب است که نباید تغییر کند. دشمنان جمهوری اسلامی هم دنبال استحاله‌ی این موارد هستند. پس نباید بگذاریم در هیچ اصلی انحراف از نظام جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد و راهکار آن هم شاخص کردن اصول نظام است. فتنه‌ی اخیر، دنبال زیر علامت سؤال بردن ولایت فقیه بود که از مبانی اسلام است. این جریان با فریب و تهمت‌زنی و دروغ‌پراکنی توانست بخشی از مردم را با خود همراه کند. تفکیک مردم از فتنه‌گران و آشوب‌طلبان کار سختی بود که باید انجام میشد و تا حدودی انجام شد. تجزیه و تحلیل ماجرا و شناخت دوست از دشمن و مشخص شدن مرزبندی‌ها یک اصل ضروری است.

همچنین فردای روز عاشورا در سال ۸۸ که شرایط ویژه‌ای بر کشور حاکم شده و احساسات تمامی اقشار جامعه بدون استثنا به غلیان درآمده و طاقت مسئولین بخش‌های مختلف در برابر فتنه‌گران به پایان رسیده بود و برخی مسئولین امنیتی فهرستی از دستگیری جمعی از



گردانندگان و مستببان حوادث پس از انتخابات تهیه کرده بودند، رهبر انقلاب مسئولین ذی ربط را فرامیخواند تا ضمن تحلیل ماقوع، آنها را در تشخیص درست حوادث یاری کنند. آقا در این جلسه اظهار میکنند میخواهیم یک فهم مشترک داشته باشیم. موقعیت حساس است و تجربه‌ای برای جمهوری اسلامی است. چون دیروز به امام حسین (علیه السلام) توهین کردند، حتماً سیلی خواهند خورد. لکن خواص ما باید حواسشان جمع باشد. در اینجا دو جریان بود. یک جریان که به فتنه میدان دادند؛ دعوای اینها دعوای کسب قدرت است. البته اسباب زحمت برای نظام فراهم کردند. جریان دوم که به خاطر جریان اول، به صحنه آمده است جریان ضد انقلاب است و مسئله اش خامنه‌ای هم نیست؛ حتی اگر من هم نباشم فرد دیگری بیاید سرکار، آنها باز با نظام مسئله دارند. این جریان، جریان ضد انقلاب است. ممکن است از جریان اول هم در قضایای دیروز بوده باشند. باید ببینیم با چه کسی طرف هستیم. هدف ما باید جریان دوم باشد. شعارهای مرگ بر جمهوری



اسلامی و مرگ بر اصل ولایت فقیه ماهیت آنها را روشن میکند. این را باید محکم برخورد کرد. جریان ضد انقلاب با اصل نظام محاربه کرده‌اند. الان اولویت در برخورد با جریان ضد انقلاب است؛ الان وقت دستگیری زید و عمرو نیست. جریان اول باید حساب خود را از ضد انقلاب جدا کند. باید سؤال شود که چرا جریانی که به فتنه میدان داد از جریان ضد انقلاب اعلام برائت نمیکند؟

رویکرد فوق شاهد مثالی بر این حقیقت ناظر بر شخصیت و سیره‌ی رهبر انقلاب است که هیچگاه در برابر جریان ضد انقلاب، اهل مجامله و مماشات نبوده و نیستند؛ برخلاف آنکه نسبت به مجموعه‌ی نیروهای معتقد و پایبند به گفتمان انقلاب (حتی اگر برخی مواضع و رفتارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی‌شان را نادرست بدانند) اهل مدارا و سماحت نظر هستند؛ به شرط آنکه اندازه نگه دارند که اندازه نکواست. منطق ایشان برگرفته از قرآن است که حضرت رسول رحمة للعالمین (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به ایشان را این‌گونه معرفی میکند: «اشدّاء علی الکفار رحماء بینهم»^{۲۲} و در آیه‌ای

۲۲) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹، ترجمه: «بر کافران سخت‌گیر [و] با همدیگر مهربانند.»



دیگر که در کنار این آیه مفهوم بیشتری دارد، میفرماید: «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»^{۲۳}؛ یعنی شدت عمل روزافزون بر دشمنان و انقلابی‌نماها و لطف و مرحمت و مدارا در برابر نیروهای معتقد و ملتزم به مبانی و اصول. اگر به هریک از این دو وجه بی‌اعتنائی شود و یا به اقتضا و تناسب به آن عمل نشود، یقین بدانیم که امور کشور و مردم سامان نمیگیرد؛ زیرا این دستور الهی است و خطا بردار نیست. اینکه جمعی بکوشند از اسلام و امام و رهبری، چهره‌ای صرفاً رحمانی نشان دهند، همان ضربه‌ای را میزند و انحرافی را به وجود می‌آورد که دستها و زیانهای خباثت‌آلودی، کوشیده‌اند تصویری طالبانی و خشونت‌زا از اسلام و امام و رهبری ارائه کنند. این تحریف دین و رهبری مبتنی بر دین است و البته خوابی است که هیچگاه تعبیر نمیشود؛ خواه دیروز که امام بر این اصل دینی ایستادند و خواه امروز که جانشین ایشان بر تداوم ممشای امام، استوار و ثابت قدم هستند.

جالب است بدانیم در همین جلسه که خاطره‌اش بازگو شد، وقتی آقا از نامزدهای انتخابات و حامیان شاخص

(۲۳) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۳، ترجمه: «با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.»



سیاسی آنها که در زمره‌ی جریان اوّل بودند نام می‌برند و بر لزوم اعلام تبری آنها از جریان ضدّ انقلاب تأکید میکنند، یکی از مسئولین عالی‌رتبه‌ی قضایی با اشاره به اعتراض عده‌ای در ابتدای انقلاب به حکم قصاص و اینکه امام آنها را مرتد قلمداد کرده بودند، به آقا می‌گوید خوب است شما مثل امام بگویید اگر جریان اوّل از جریان ضدّ انقلاب اعلام برائت نکند، نظام همان رفتار امام را با آنها خواهد کرد؛ اما آقا توصیه‌ی او را قبول نمیکنند. مورد دیگر اینکه چند روز پس از راه‌پیمایی ۲۲ بهمن، رهبر انقلاب در جمع متصدّیان برگزاری مراسم اظهار میدارند حضور بی‌نظیر مردم خستگی را از تن همه خارج کرد. همه‌ی کاری را که ضدّ انقلاب و فتنه‌گر و آمریکا و صهیونیسم انجام دادند، مردم مثل جریان رودخانه‌ی زلال و پاکی همه‌ی اینها را شستند و کنار گذاشتند. فرق ما با آنهاست که خدا ندارند، «لا مولا لهم»^{۲۴} این است که اگر چشم، کار آنها را نبیند کار آنها هدر رفته است و اگر چشمی کار ما را نبیند، چون کار ما خالصانه است، این ماندگار است. خدای متعال به کاری که از روی اخلاص

۲۴) سوره‌ی محمّد (ص)، بخشی از آیه‌ی ۱۱، ترجمه: «سرپرست [و یاری] نیست.»



باشد برکت می‌دهد «کلمةً طيبةً كشجرةً طيبةً اصلها ثابتٌ و فرعها فی السماء»^{۲۵}. حالا همه‌ی دستگاه‌های تبلیغی شرق و غرب دست به دست هم دهند که واقعتاً ۲۲ بهمن را انکار کنند یا کتمان کنند، نمیتوانند واقعتاً را تغییر دهند. شما بدانید سیاست‌گذاری استکبار با این حضور ۹ دی و ۲۲ بهمن تغییر میکند؛ مبارزه‌ی دولتها بُرد و باخت دارد، لیکن وقتی که یک ملت یک صدا در صحنه هستند با آن چه کار میتوانند بکنند. به راستی چه عواملی موجب شد کشور از سقوط در پرتگاه فتنه‌ی ۸۸ رهایی یابد؟

۲۵) سوره‌ی ابراهیم (ع)، بخشی از آیه‌ی ۲۴، ترجمه: «سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.»



۱۶

آخرین مطلبی که لازم است به صورت اجمالی و با بازگویی برخی اخبارِ در اختیار به آن اشاره شود (و نگارش صفحاتی از این دفتر گشوده شده به پایان رسد) کوشش برای یافتن پاسخ بنیادی‌ترین پرسشی است که همه‌ی مدافعین و مخالفین نظام جمهوری اسلامی با آن روبرو بوده و هستند؛ برخورداری کشور از ولایت فقیه و به تعبیر دیگر رهبری دینی چه تأثیری در نوع مواجهه با رخدادهای مرتبط با حکومت و جامعه داشته است؟

روشن است که این پرسش ناظر به همه‌ی زمانها و همه‌ی رخدادها است، لیکن در این نوشتار مصادیقی از رفتار رهبر انقلاب حول انتخابات سال ۸۸ بازگو میشود: نخستین مصداق، پافشاری بر رأی مردم و اصرار بر برگزاری بموقع، حداکثری و رقابتی انتخابات و پاسداشت جمهوریّت نظام در دوره‌های مختلف بوده است که درباره‌ی آن توضیح داده شد و بر آن افزوده میشود که



در همان سال ۸۸ یکی از افراد شناخته‌شده به رهبر انقلاب پیشنهاد میدهد برای فیصله دادن ماجرا، پنج میلیون از آراء فرد منتخب باطل شود تا نتیجه‌ی انتخابات در مرحله‌ی دؤم مشخص شود. به‌رغم اینکه با توجه به واقعیت‌های جامعه و از جمله نظرسنجی‌های مراکز داخلی و خارجی، این مسئله تغییری در طرف پیروز در انتخابات به‌وجود نمی‌آورد اما چون فاقد حجت شرعی و جاهت و مستندات قانونی بود، از سوی رهبر انقلاب پذیرفته نشد. ناگفته نماند بی‌اعتنائی به رأی مردم در نزد عده‌ای و اصرار رهبری بر لزوم واقعی و نه نمایشی بودن انتخابات مسبوق به سابقه بوده است؛ همچنان که همین افراد چون معتقد به انتخابات با مشارکت حداکثری مردم نبودند، در دوره‌ی آقای خاتمی در جلسه‌ای به رهبر انقلاب می‌گویند صداوسیما در اختیارمان است و با کمک آن میتوانیم دوازده میلیون رأی داشته باشیم و فرد مورد نظرمان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود. توصیه‌ای که همواره با مخالفت رهبری روبرو شده است. دؤمین دسته از اخبار قابل بازگویی، مخالفت رهبر



انقلاب با بازداشت افراد و سپس شناسایی گناهکاران بوده است. به قول دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، نتیجه‌ی پایبندی به این آموزه‌ی دینی که «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۲۶} را به رأی‌العین در فتنه‌ی ۸۸ مشاهده کردیم؛ یعنی اگر پس از هشت ماه فتنه با ابعاد گوناگون آن که میتوانست هر نظام مستقری را ساقط کند، با مقدمه‌ی حماسه‌ی نهم دی، راه‌پیمایی بیست و دوم بهمن در اوج شکوه و عظمت برگزار شد و آرامش را به کشور بازگرداند؛ بدون تردید عامل اصلی‌اش این بود که بنای نظام بر «امنیتِ عدالت‌پایه» بود؛ هرچند برخی بی‌عدالتی‌ها در گوشه و کنار مشاهده شد. از آنجاکه رکن مهم نظام اسلامی و ولایت فقیه و رهبری دینی بر عدالت استوار است، برخلاف همه‌ی تجربه‌های نهادهای انتظامی و امنیتی در جهان، رهبر انقلاب هر اقدامی را که به نوعی مستلزم بی‌عدالتی و ظلم به افراد است، خلاف شرع دانسته و با آن مخالفت میکنند. مثال عینی آن است که پس از حوادث عاشورا و به دنبال اقدام ضدّ دینی و ضدّ انقلابی

۲۶) سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲، ترجمه: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.»



در آن روز، عده‌ای دستگیر میشوند و این طور هم نبود که شب دستگیر شده باشند و صبح آزاد شوند. در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی به طور مفصل درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با این افراد بحث میشود. مباحث متمرکز بر دو دغدغه بوده است: نخست اینکه باتوجه به ماهیت ضد انقلابی حوادث و هتاک‌های آشکار صورت گرفته، ممکن است در صورت آزاد کردن دستگیرشدگان، همین افراد در روزها و هفته‌های آینده اقدامات مخرب دیگری انجام دهند و از جمله راه‌پیمایی بیست و دوم بهمن را به صحنه‌ی درگیری و فاز جدیدی از ناامنی تبدیل کنند؛ فلذا لازم است این افراد تا پس از بیست و دوم بهمن نگه داشته شوند. دغدغه‌ی دوم این بوده که نهادهای انتظامی و امنیتی اطمینان داشتند بخشی از دستگیرشدگان مجرمند ولی معلوم نبوده کدام یک از آنها تا چه حدی مرتکب جرم شده‌اند و حداقل اینکه اطمینان نداشتند همه‌ی بازداشت‌شدگان گناهکارند؛ به تعبیر علماء، بین‌المحدورین بودند. دیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئله را با آقای حجازی مطرح میکند و او نیز پاسخ



را موکول به پرسش از رهبر انقلاب میکند. آقای حجازی از رهبر انقلاب سؤال میکند و پاسخ رهبر انقلاب خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی این بود:

اگر شما احتمال میدهید یکی از این افراد هم بی‌گناهند، همه‌شان را آزاد کنید.

نمونه‌ای از همین نوع مواجهه‌ی دینی با مسائل، ماجرای بازداشت کسانی بود که به ظنّ نهادهای امنیتی مجرم بوده و یا در تدارک اقدامات مجرمانه بودند. این یک امر مرسوم است که در این قبیل موارد، آن‌هم در شرایط خاصّ امنیتی، دستگاه‌های حافظ امنیت اقدام به بازداشت مظنونین میکنند و در بازجویی ممکن است بی‌گناهی افراد مشخص شود. همه‌ی ما خبرهای متعدّدی از کشورهای غربی و شرقی می‌شنویم که در مواجهه با تلاشهای ضدّ امنیتی و مخلّ نظم عمومی، افراد مظنون را دستگیر میکنند و حتّی بعضاً نامشان را در رسانه‌ها اعلام میکنند. در دوران فتنه و در چند نوبت، نهادهای امنیتی بر اساس گمانها و شواهد اطلاعاتی به این نتیجه رسیده بودند که عده‌ای را دستگیر کنند. هرگاه رهبر انقلاب از



آن آگاه شدند تأکید کرده بودند باید مشخص شود به چه دلیل و استنادی میخواهند افراد را دستگیر کنند؟ اگر مستندات متقن و قانونی دارند اشکالی ندارد ولی بر اساس ظن و گمان نباید کسی دستگیر شود. نمونه‌ی دیگر بازهم مرتبط با مسائل امنیتی است. متخصصین ذی‌ربط میدانند بخشی از فعالیت‌های دستگاه‌های اطلاعاتی در همه‌ی کشورها متمرکز بر اقدامات پنهان مانند تعقیب و مراقبت و شنود و... است. به اقتضای شرایط امنیتی و برآوردهایی که دستگاه‌های ذی‌ربط از مخاطرات و تهدیدها دارند، این فعالیت‌های اطلاعاتی کم و زیاد میشود. یکی از تهدیدهای مبتلابه مراکز امنیتی این است که در شرایط خاص و به تبع آن پس از عادی شدن شرایط، اگر مراقبت نشود، اقدامات لازم اطلاعاتی گاه بدون ضوابط و مجوزهای قانونی و یا بیش از اندازه انجام شود. یکی از معاونین وقت شورای عالی امنیت ملی نقل میکند پس از طی کردن دوران فتنه و حاکم شدن شرایط عادی بر جامعه، آقا پیامی برای دو تن از مسئولین دستگاه‌های اطلاعاتی فرستادند و فرمودند



ضرورت‌های زمان فتنه نباید اشاعه پیدا کند؛ باید مشخص شود که هر اقدام اطلاعاتی بر اساس چه ضابطه‌ای انجام میشود و چگونه مسائل شرعی رعایت میشود. آقای مصلحی و آقای طائب مسئولیت شرعی دارند که هیچ کار خلاف شرع و خلاف قانونی انجام نشود.

در همین بزنگاه‌ها است که فرق مدیریت دینی از مدیریت غیر دینی مشخص میشود و شیوه‌های امنیتی مرسوم دنیا کنار گذاشته میشود.

سومین دسته از اخبار، به نحوه‌ی هدایت جامعه از موضع دین (همچون مواجهه با بخش‌های مختلف حکومت) اختصاص دارد. در شرایطی که بزرگ‌ترین دروغ تاریخ انقلاب به نام تقلب مطرح شده بود و فتنه‌ای خانمان سوز بخشی از جامعه و کشور را در بر گرفته و همه‌ی حساسیت‌ها متمرکز بر نفی فتنه‌گری‌ها بود، یکی از روزنامه‌ها علیه فتنه‌گران تیتری را میزند که از خون خواهی از فتنه‌گران خبر میداد. هرچند این تیتیر برخی از افراد را خوشحال کرده بود، لیکن در فردای همان روز، رهبر انقلاب با اشاره به نادرست بودن این کارها



تأکید میکنند شما باید مسائل را برای مردم تبیین کنید؛ دقیق حرف بزنید. نیازی نیست که اغراق شود و حرفهای دروغ زده شود؛ این کارها بی برکتی می‌آورد.

مورد دیگر مربوط به خبری بود که یکی از روزنامه‌ها درج کرده بود و برخی از خبرگزاری‌های مخالف فتنه آن را بازنشر داده بودند. در خبر و عکس منتشره ادعا شده بود که برجی مثلاً دوازده طبقه در یکی از نقاط تهران متعلق به خانم فائزه هاشمی است. به گفته‌ی یکی از فعالان رسانه‌ای مرتبط با دفتر رهبر انقلاب، آقا پس از ملاحظه‌ی این خبر در روزنامه، دستور پیگیری میدهند. پس از بررسی معلوم میشود خبر نادرست است. به دستور ایشان، یکی از مسئولین دفترشان همه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌هایی را که این خبر را منتشر کرده بودند دعوت به جلسه میکند و به آنها متذکر میشود آقا فرموده‌اند چرا مطلبی که خلاف است باید بنویسید؛ شمایی که متعهد هستید، شمایی که متشرع هستید چرا باید یک چنین کاری کنید. آقا در ادامه‌ی نقد و اعتراضشان تأکید میکنند در مورد دشمنانمان هم حق نداریم خلاف بگوییم.



این شیوه‌ی مواجهه‌ی رهبر انقلاب با مسائلی که در شرایط فتنه، جنبه‌ی حاشیه‌ای داشت، به همه‌ی ما می‌آموزد که در کوران حوادث و ابتلائات و در مواجهه با متن و حواشی، لحظه‌ای نباید خدا را فراموش کنیم و باید با دوستانِ نادان و دشمنانِ دانا نیز طبق موازین شرعی رفتار کنیم؛ همچنان که قرآن مجید به ما دستور داده است: «و لا یجرمکم شنئان قومٍ علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»^{۲۷}؛ نباید دشمنی با گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت پیشه کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.

مورد دیگر، اینکه حدود آذرماه سال ۸۸ جمعی از نخبگان و برگزیدگان بسیج با آقا دیدار میکنند. در این دیدار یک برادر بسیجی از وسط جمعیت دستش را بلند میکند و میگوید آقا من یک مطلبی دارم؛ چرا شما در مقابل افراد منافقی که به نظام ظلم کردند سکوت میکنید؟ آقا پاسخ میدهند کسانی که با اشاره و کف زدن دشمن میخواهند با این نظام و قانون اساسی مبارزه کنند سرشان به سنگ خواهد خورد، اما نمیشود هرکس را که



اندک اشتباهی کرد منافق گفت؛ اگر اندک مخالفتی کرد
به او ضدّ ولایت فقیه بگوییم.

و آخرین نمونه به دیدار خانواده‌ی روح‌الامینی با آقا
اختصاص دارد. چه امتحان سختی این خانواده داد و
چه سربلند از آن امتحان بیرون آمد که به زبان آوردنش
آسان است و از پس آن امتحانها برآمدن، بسیار مشکل.
همچنان که دیدیم در سال ۸۸ افرادی از خواص در
امتحان فتنه رفوزه شدند و به تعبیر رهبر انقلاب وقتی
خواص رفوزه شوند، این‌گونه نیست که فقط یک سال
عقب بیفتند، بلکه سقوط میکنند. آقا در آن دیدار خطاب
به این خانواده‌ی داغدار که فرزندشان به قتل رسیده
بود می‌گویند:

من لازم میدانم برای چندمین بار به شما تسلیت بگویم.
آنچه مسلّم و واقعی است، وضع شما است. شما صبر
کردید و خداوند فرموده «و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^{۲۸} و این صبر در
مقابل مصیبت است. امتحان سختی را دادید. با سوابق
شما آشنا هستم. هم شما و هم خانمتان امتحان خوبی
دادید و این جلوی چشم ما است. حوادث پی‌درپی



می‌آید، مهم این است که این اجر را حفظ کنید. خانواده‌ی روح‌الامینی دو مطلب را به آقا می‌گویند: گلایه از اینکه کار ما خوب دنبال نمیشود و با عناصر سطح بالا برخورد نمیشود. رهبر انقلاب علاوه بر آنچه قبلاً انجام شده بود از مسئولین دفترشان میخواهند مسئله را پیگیری کنند.

و اما دوّمین ناراحتی‌شان را این‌گونه مطرح میکنند: عده‌ای اهانت‌هایی به شما روا میدارند و این تحمّلش برای ما سخت است و ما را زجر میدهد.

پاسخ آقا، حُسن ختام این روایت است تا بیندیشیم پیامدهای اساسی اینکه بنده‌ای صادق و خداترس در جایگاه قدرتمند رهبری نظام قرار گیرد چیست؟

آقا متذکر میشوند آدم اگر خودش را به این چیزها مشغول کند از مبانی و اصول دور میشود. ما دنیا را تکان دادیم، انقلاب همان خطّی را که شروع کرده تداوم میدهد و هنوز دنیا را تکان میدهد. اینکه گفته میشود مثلاً مرگ بر فلان، برای ما بد نیست و چیز تازه‌ای هم در انقلاب نیست. منافقین تابلوهایی را علیه امام بر سر چهارراه‌ها



چرا؟!

روایتی درباره‌ی پیدا و پنهان فتنه‌ی ۸۸
با تمرکز بر رویکردها و تدابیر رهبر انقلاب

نصب میکردند. من خدمت امام رسیدم. به امام گفتم
بد نیست به جای این دروغ‌پردازی‌هایی که درباره‌ی
شما میکنند بعضی از این شعارهای مرگ بر فلان را برای
تعدیل نفس، علیه ما سردهند. این فحشها برای نفس
ما خوب است.

با گذشت حدود یک دهه از برگزاری حماسه‌ی ۴۰ میلیونی انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری و رخدادهایی که به علت ایستادگی در برابر نتیجه‌ی آراء و روندهای قانونی، کام مردم را تلخ کرد، انتشارات مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، کتاب «فتنه تغلب» را که به روایت‌هایی از متن و فرامتن فتنه‌ی ۸۸ اختصاص دارد، منتشر کرده است. این کتاب شامل روایت‌هایی است از بیانات و اقدامات رهبر انقلاب در جریان فتنه‌ی ۸۸ که می‌تواند لایه‌هایی تازه از واقعیت را نمایان کرده و رسوبات ابهام و تردید در این باره را از ذهن‌ها بزداید.

«فتنه تغلب» به کوشش آقای مصطفی غفاری گرد آمده و انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) آن را در ۴۶۰ صفحه به بهای ۳۲ هزار تومان روانه‌ی بازار کتاب نموده است.

علاقه‌مندان برای اطلاع از نحوه‌ی تهیه‌ی کتاب فوق می‌توانند با شماره تلفن‌های ۰۲۱-۶۶۴۹۳۵۴۸ و ۰۲۱-۶۶۴۸۳۶۹۵ تماس حاصل نمایند.

خصوصیت فتنه غبارآلودگی است و حق و باطل
را باهم قاطی میکند. کاری کنید که از جریان فتنه
ریزش پیدا کند؛ مرزها را شفاف و روشن کنید. در
برابر جریان فتنه، نباید تردید ایجاد شود، تردید
به ما بیشتر لطمه میزند. مسیری که گروه آقای
موسوی اتخاذ کرده، مسیر ساختارشکنانه بوده
است، باید این راه منفور شود.

بخشی از بیانات رهبر انقلاب در که در
یادداشت «چرا؟!» منتشر شده است.

مؤسسه پژوهشی فرهنگی



دفتر مطالعات و نشر آثار علمی و فرهنگی

 KHAMENEI.IR
دفتر مطالعات و نشر آثار علمی و فرهنگی